

نقد و بررسی تفسیر آیت ولایت از دیدگاه شیعه دوازده امامی

تألیف:

د / عدنان محمد زررور

ترجمه:

قریب الله مطیع

عنوان کتاب:

نقد و بررسی تفسیر آیت ولایت از دیدگاه شیعه دوازده امامی

تألیف:

د / عدنان محمد زرزور

ترجمه:

قریب الله مطیع

موضوع:

عقاید کلام - بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت...)

نوبت انتشار:

اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار:

آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
مقدمه	۱
پیشگفتار.....	۳
بخش اول: روایات کلینی و صدوق	۵
تعليق:.....	۹
بخش دوم: تفسیر آیت (ولایت): نقد و تعليق	۱۳
۱- آیاتی که معنای ولایت را تفسیر می کند:.....	۱۳
۲- سبب نزول این آیات:.....	۱۷
۳- معنای (و هم را کعون) و اعراب آن:	۱۸
مفاد آنچه که مورد بررسی قرار گرفت:	۲۱
۴- جمله (الذین آمنوا) جمع است نه مفرد:.....	۲۱
۵- زکات واجب نه انفاق داوطلبانه:.....	۲۳
بخش سوم: تفسیر آیت تبليغ: نقد و تعليق.....	۲۵
۱- دلتنگی و پریشانی پیامبر ﷺ افترا بر الله عزوجل و پیامبر اوست:.....	۲۵
۲- سياق و ترتیب آیات:	۲۶
۳- پیرامون سبب نزول آیت:.....	۳۲

- ۴- نظم و ترتیب آیت: ۳۵
- ۵- تناقض، بهتان و ادعای تحریف قرآن: ۳۶
- ۶- روند دیگر در تفسیر آیت: ۴۰
- بخش چهارم: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾** ۴۵
- ۱- معنای کامل شدن دین و اتمام نعمت: ۴۵
- ۲- از روایات مذهب دوازده امامی درباره حجة الوداع: ۴۹
- ۳- وحی آیت را در چارچوب احکام قرار می‌دهد: ۵۲
- دو نقطه مهم در مورد این آیت: ۵۴
- بخش پنجم: امامت و حدیث غدیر خم** ۵۷
- ۱- سبب ذکر این حدیث: ۵۷
- ۲- حدیث غدیر هیچ ارتباطی به امامت و خلافت ندارد ۶۰
- ۳- حسن مثنی علیه السلام حدیث غدیر را تفسیر می‌کند: ۶۳
- ۴- موقف علی علیه السلام در مورد این حدیث: ۶۴
- ۵- علی علیه السلام خلافت را به شوری واگذار می‌کند: ۶۶
- بخش ششم: سیاق آیات و اجماع اهل تفسیر** ۶۹
- بخش هفتم: پیرامون برخی از اسباب نزول در کتب امامیه** ۷۳
- منابع** ۸۳

مقدمه

ثنا و ستایش ذات الله عزوجل را سزااست که بر بندگان منت گذاشت و نعمت‌های بی‌شمار ظاهری و باطنی را بر آن‌ها گسترده و افزون ساخت و راه هدایت و گمراهی را به ایشان آشکار نمود کرم و احسان خود را بر آن‌ها گشود، و انسان را بوسیلهٔ قلم آموخت و بوی هوش و گوش دست و زبان عطا فرمود.

و درود فراوان بر سرور و سردارمان پیامبر برگزیده عربی ناخوان، که با دست خود چیزی ننوشته، اگر چنین می‌شد باطل‌گرایان به شک و تردید می‌افتادند. پیامبری که با انگشتانش حرفی را ننوشته تا باشد که ایمان مومنان افزوده گردد.

و درود فراوان بر اهل بیت اطهار و اصحاب نیکوکار و پیروان ایشان تا روز رستاخیز که با نیکی از آن‌ها پیروی نموده‌اند بار بار باد^۱.

کتابی که در دسترس شما قرار دارد تحقیق و بررسی است دربارهٔ سبب نزول آیتی از سوره المائده که روایات متعدد و متضاد بویژه بین اصحاب فرق در مورد آن ذکر شده است. و نظر به اهمیت برخی از ملاحظات و نقدهایی که در بیان و اظهار حق و حقیقت نقش بارز دارد در این بحث مد نظر گرفته شده است.

^۱ - برگرفته شده از کتاب علامه سخاوی دمشقی (ت ۶۴۳ هـ) بنام: الوسیله الی کشف

بدون شک الله عزوجل پشتیبان حق و ضامن اظهار آن برای کسانی است که از حق پیروی می‌کنند و از راه‌های گمراه کننده و باطل اجتناب می‌ورزند. همانا توفیق و مدد و هدایت از جانب الله عزوجل است.

پیشگفتار

برخی از فرقه‌ها در طول تاریخ تمدن اسلامی در مسایل اعتقاد و در تفسیر قرآن کریم به اسباب نزول بی‌اساس و ضعیف تکیه نموده‌اند، علاوه بر آن این فرقه‌ها در تلاش‌های‌شان با استناد به اصطلاح تأویل - منظورم از تأویل، تأویل باطنی و تفسیرات و تأویلات باطنی‌ها است - قرآن کریم را عاری از مفهوم و محتوایی که دارد دانسته‌اند.

این تلاش‌ها بنا به ادعاهای پایه‌گذاری شده که گویا ظاهر نصوص قرآن که زبان عربی بر آن دلالت دارد مراد نبوده بلکه معانی و مفاهیم باطنی دارد و تنها امام که تنها او مسئول تأویل یا تفسیر است آن را می‌داند! چنانکه اغلب تفاسیر فرقه‌ی اسماعیلیه بر آن استوار بوده و تفاسیر فرقه دوازده امامی در بسیاری احوال.

بنابراین در تعریف تفسیر یا معنای باطنی قرآن کریم گفته‌ایم که: «تفسیر باطنی به معنای «بر گرداندن لفظ از معنای اصلی آن است». و یا می‌توان گفت: «بر گرداندن معنای آشکار آیت بدون هیچگونه دلیل و پیوست و امارتی»^۱.

^۱ - نگا: کتاب ما (علوم قرآن و اعجاز آن) ص ۳۵۱ ، ۳۵۴. شاید بخشی عمده‌ای از تفسیر اهل باطل بطور کلی با تفسیر اهل باطن همخوانی داشته باشد چنانکه علما آن را ذکر نموده‌اند، و می‌توان در تعریف جامع‌تر آن چنین گفت: تفسیر باطنی یعنی برگرداندن معنای ظاهری الفاظ قرآن کریم از چارچوب سیاق زبانی که به همان منظور وارد شده، به معنای دیگری که به آن هیچگونه ارتباط و پیوستی ندارد بدون دلیل و امارت و موجبی که ترکیب زبانی هرگز آن را ایجاب نمی‌کند، یا اینکه دلالت جانبی یا ضمنی لفظ را در ترکیب لغوی و نظم و ترتیب آیات بکار می‌برند.

بحث ما در اینجا از تفسیر باطنی نیست اما تنها می‌خواستم بگویم: تکیه نمودن بر اسباب نزول بی‌اساس یا ساختگی نتایج دست کم از تأویلات اهل باطن ندارد و شاید نتایج و حاصل اینگونه تفسیرها بدتر از آن باشد. زیرا وی متوسل به چیزی می‌شود که باطنی‌ها در تأویل و تفسیر قرآن کریم به آن دچار شده‌اند و آن را معقول و مشروع نیز می‌داند بلکه معمولاً ایشان به چنین اسباب نزول اشاره نموده و از اهمیت و لزوم آن در تفسیر قرآن کریم سخن می‌رانند.

توجه داشته باشید کسانی که به این اسباب نزول ساختگی و بی‌اساس تکیه کرده‌اند غالباً بسیاری از آیات قرآن کریم را در روشنی تاویل‌های اهل باطنی تفسیر می‌کنند. و از سوی دیگر اینگونه اسباب نزول معمولاً متن و تعبیر قرآن عظیم را ناقص و محل نشان می‌دهد بلکه نظم و نسق آیات را برهم زده قرآن کریم را بخش‌بخش می‌نماید گویا که ایشان به برخی از قرآن ایمان دارند و به برخی باور ندارند و سخنان متناقض و گوناگونی درباره آن می‌گویند.

ما در این بررسی، اسباب نزول و امور مرتبط به آن که در برخی از احادیث معتمد فرقه شیعه دوازده امامی درباره آیت (۵۵ سوره المائده) ذکر شده را مورد بحث قرار می‌دهیم و در این بحث و بررسی کوتاه بر قوانین نقد اعتماد خواهیم کرد.

به عبارت دیگر: ما در این بررسی، زبان، تعبیر، نظم و حقایق تاریخی و غیره قواعد مسلم را مراعات خواهیم کرد.

بخش اول:

روایات کلینی و صدوق

۱- کلینی^۱ در کتاب کافی از ابو جعفر^۲ (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: الله عزوجل رسول خود را به ولایت علی (علیه السلام) امر کرد و این آیه را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵]. «تنها الله و پیامبر او و مومنانی یاور شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را بجای می‌آورند و زکات مال می‌دهند».

و نیز ولایت ولی امر را بر امت اسلام واجب کرد و چون مردم نفهمیدند مقصود از ولایت چیست؟ رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} را دستور داد تا برایشان ولایت را تفسیر کند همانطوری که معنای نماز و زکات و حج و روزه را تفسیر فرموده است، وقتی این دستور رسید، رسول الله^{صلی الله علیه و آله} سخت دلتنگ و پریشان شد، و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بی‌زاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند، ناچار به پروردگار خویش رجوع کرد و الله متعال هم این آیه را نازل فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷].

^۱ - سال وفات ۳۲۸ یا ۳۲۹ هـ.

^۲ - محمد الباقر پسر زین العابدین سال وفات ۱۱۴ هـ.

«ای پیامبر! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت الله را نرسانده‌ای و الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد».

بعد از نزول این آیت، رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قیام به امتثال و انجام دستور الله متعال نمود، یعنی در روز غدیر خم ولایت علی (عَلِيٍّ) را بر مردم ابلاغ کرد. دستور فرمود تا ندا کنند که: «الصلوة جامعة» یعنی مردم آماده نماز شوند، آنگاه دستور پروردگار را مبنی بر ولایت علی (عَلِيٍّ) به مردم گوشزد نمود و فرمود تا حاضرین ماجرا را به غائبین برسانند. ابو جعفر (عَلِيٍّ) فرمود: فرایض یکی پس از دیگری نازل می‌شد و ولایت، آخرین تکلیفی بود که از جانب الله متعال بر آنحضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل گردید. سپس الله متعال این آیه را نازل فرمود:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین شمارا برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم».

آنگاه ابو جعفر (عَلِيٍّ) فرمود: الله تعالی می‌فرماید: بعد از این دیگر فریضه ای برای شما مسلمین نازل نمی‌کنم، برای اینکه فرایض شما تکمیل شد.

۲- همچنان کلینی در کافی به تعقیب این حدیث حدیثی دیگری را با سند دیگری از ابو عبد الله ^۱ (عَلِيٍّ) نقل می‌کند که در مورد این فرموده الله عزوجل فرمود: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «تنها الله و پیامبر او و مومنانی یاور شمایند».

^۱ - جعفر الصادق پسر محمد الباقر سال وفات ۱۴۸ هـ.

پس مراد از (إنما): یعنی «اولویت بیشتر به شما دارد» به این معنا که الله تعالی و رسول او ﷺ در جان و مال و همه امورتان حق تصرف بیشتری دارند. و منظور از ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ علی (علیه السلام) و اولاد او، ائمه اطهار علیهم السلام تا روز قیامت هستند.

سپس الله تعالی ایشان را چنین ستوده فرمود: ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾.

«کسانیکه خاشعانه و خاضعانه نماز را بجای می آورند و زکات مال می دهند».

علی (علیه السلام) در نماز ظهر بود و دو رکعت نماز را هم خوانده بود و کسایی که قیمت آن هزار دینار بود و نجاشی آن را به پیامبر اکرم ﷺ هدیه داده بود سپس آنحضرت علی را پوشانید، بر تن داشت که سالی آمد و گفت: السلام عليك يا ولي الله، و اولویت بیشتر به مومنان دارد نسبت به جانهای خودشان، بر مسکین صدقه کن؟ علی کسا را بسویش پرتاب کرد و با دست اشاره کرد که بلند کن. و الله تعالی این آیت را نازل کرد و نعمت او را بر اولادش نیز معطوف داشت پس هر کس از اولاد او به جایگاه امامت رسید با این ویژگی مثل او خواهند بود، آنان صدقه می دهند در حال رکوع. و گدایی که از امیر مومنان (علیه السلام) سوال کرد از فرشتگان بود و کسانی که از اولاد او ائمه علیهم السلام سوال کنند از فرشتگان خواهند بود^۱.

^۱ - الوافی: حدیث شماره ۷۴۷ جلد ۲ ص ۲۷۶-۲۷۷.

فیض کاشانی^۱ می‌گوید: «و نعمت او را بر اولادش نیز معطوف داشت» یعنی: پس از آنکه نعمت اولاد علی (علیه السلام) را شبیه و همگونه و پیوسته به نعمت او ساخت، صیغه جمع را آورد».

۳- کلینی می‌افزاید: شیخ صدوق^۲ - روحش شاد باد - در کتاب عرض المجالس در ذیل آیه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ از ابی الجارود از حضرت ابی جعفر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: طایفه‌ای از یهود مسلمان شدند از آن جمله عبدالله بن سلام، اسد، ثعلبه، ابن امین و ابن صوری بودند که همگی خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) عرض کردند یا نبی الله حضرت موسی وصیت کرد به یوشع بن نون و او را جانشین خود قرار داد، وصی شما کیست یا رسول الله؟ و بعد از تو ولی و سرپرست ما کیست؟ در پاسخ این سؤال این آیه نازل شد: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ [المائدة: ۵۵]. آنگاه رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود برخیزید، همه برخاسته و به مسجد آمدند، مردی فقیر و سائل از مسجد بطرف آنحضرت می‌آمد، حضرت فرمود: ای مرد آیا کسی بتو چیزی داده؟ عرض کرد: آری، همین اکنون این انگشتر را به من داد، حضرت پرسید چه کسی؟ عرض کرد آن مردی که مشغول نماز است، پرسید در چه حالی بتو داد؟ عرض کرد در حال رکوع، حضرت تکبیر گفت. اهل مسجد همه تکبیر گفتند، حضرت رو به آن مردم کرد و فرمود: پس از من علی (علیه السلام) ولی شماست، آنان نیز گفتند ما به خداوندی الله تعالی و به نبوت محمد (صلی الله علیه و آله) و ولایت علی (علیه السلام) راضی و خشنودیم، آنگاه این آیه نازل

^۱ - ملا محمد محسن سال وفات ۱۰۹۱ هـ.

^۲ - ابن بابویه قمی سال وفات ۳۸۱ هـ.

شد: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۶]. «و هر کس که الله و پیامبر او و مومنان را به دوستی و یاری بپذیرد (از زمره حزب الله است و) بی تردید حزب الله پیروز است». و از عمر بن خطاب (رضی الله عنه) نقل می‌کند که فرمود: «قسم به الله که چهل انگشتر را در وقت رکوع صدقه دادم تا آنچه در مورد علی بن ابیطالب نازل شده در مورد من هم نازل گردد اما نازل نشد».

تعلیق:

گوییم: داستان عمر بن خطاب (رضی الله عنه) بسیار عجیب و غریب و جالب است، شاید جالبتر و عجیب‌تر از داستان فرشتگان باشد که از امامان پس از علی (رضی الله عنه) سوال می‌کنند!

و شاید مراد از همچو داستان‌های سخیف و خنده‌آور، توهین به روایاتی باشد که در مورد عمر فاروق روایت شده مبنی بر اینکه وحی چندین بار به تایید نظر او نازل گردیده است، علاوه بر اینکه بی‌حرمتی، تجاوز و سخنان توهین‌آمیز به ساحت عمر فاروق (رضی الله عنه) در نزد شیعه معمول بوده و کتب معتبرشان از چنین ناسزا گویی‌ها پر است.^۱

^۱ - در رابطه به این موضوع به روایتی برخوردیم که نوری طبرسی آن را در سبب نزول فرموده الله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ در کتاب فضل الخطاب صفحه ۱۸۵ ذکر نموده است. در این صفحه نظرم به روایت زیر افتاد که در حق عمر فاروق (رضی الله عنه) تهمت زده شده است، نوری می‌گوید: از جعفر بن محمد از پدرش و از پدراناش (رضی الله عنه) نقل شده است که گفت: هنگامی که عمر بن الخطاب (رضی الله عنه) برخاست و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت: هنوز هم به علی می‌گویی: تو برادرم هستی چنانکه هارون برای موسی بود، و الله تعالی نام هارون را در قرآن ذکر نموده ولی از علی نام

حالا نمی‌دانیم ارزش چهل انگشتر بر عمر علیه السلام سنگینی نموده و بار مالی را بر او ایجاد نموده؟ یا کسایب هزار دیناری که تنها ثروت نجاشی می‌تواند گنجایش آن را داشته باشد وی را به گفتن چنین سخنی واداشته است! پس راه حل این معضله آنست که بپرسیم: آیا علی علیه السلام که امام و الگوی زهد برای زاهدان جهان است کسایب با چنین ارزش سنگین و نا معقول را بر تن می‌کرد؟!^۱

به راستی وقتی از نجاشی یاد شد موضوع خضر علیه السلام به یادم آورد، زیرا در برخی از روایات دوازده امامی دیدم اموری را به خضر علیه السلام نسبت داده‌اند که نسبت دادن چنین سخنی حتی به مردمان زنده نیز مشکل و قابل پذیرش نیست.

به صرف نظر از اینکه سوال کننده گان در این روایت از جمله یهودیانی بودند که تازه به اسلام گرویده بودند و مستقیماً نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتند - و نمی‌دانیم آیا یکجا باهم و در یک روز مسلمان شده‌اند؟! همچنان

نبرده!! آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای درشت خوی ای بادیه نشین! آیا فرموده الله متعال را نشنیده‌ای که می‌فرماید: ﴿هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ با چنین روایات توهین آمیز نمیدانم زودتر از کدام یک این روایات خنده آور تعجب کرد! و آیا همچو سخنی را پیامبر اکرم که پیشوا و سالار و آموزگار ادب و اخلاق حمیده تاروز قیامت هست بر زبان می‌آورد؟ نگا: عید مقتل عمر بن الخطاب رضی الله عنه حدیث ۲۲ در کتاب ما «السنة النبوية بين أهل السنة والشيعة الإمامية» ص ۳۴۸ ط دارالاعلام، عمان.

^۱ - میراث علی علیه السلام هفتصد درهم بود چنانکه پسرش حسن علیه السلام در یکی از خطبه‌هایش یاد آور شده است و تصمیم داشت خادمی را با آن بخرد. و عمر بن عبد العزیز رضی الله عنه می‌فرماید: علی علیه السلام زاهدترین شخص در روی جهان است. بدایه و نهاییه از ابن کثیر .۲۱۰/۹

ایشان خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله را بر موسی علیه السلام قیاس نمودند! با توجه به اینکه قیاس نمودن امت محمد صلی الله علیه و آله بر امت موسی علیه السلام در کتب شیعه شایع و متداول است - و نا گفته هم نماند که نشانه‌های جعل و ساخته کاری در این روایت بسیار به نظر می‌خورد - به خصوص وقتی آنحضرت و کسانی که با ایشان بودند به سمت مسجد رفتند و مردی را دیدند و فهمیدند وی سایل است که در خارج مسجد یا بر در مسجد ایستاده است، پس چگونه اهل مسجد تکبیر گفتند در حالیکه سوال کنندگان سزاوارتر از آن‌ها بر تکبیر گفتن بودند زیرا خواسته آن‌ها برآورده شد.

با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اصلاً در غیر مسجد شریف‌شان در جایی دیگر با مردم نمی‌نشستند!!

همچنین توجه داشته باشید آنحضرت صلی الله علیه و آله خودشان امامت نمازهای فرضی را در مسجدشان بدوش داشتند پس چگونه ایشان با یهودیانی که تازه مسلمان شده‌اند آمده و دیدند که امیر المؤمنین در نماز ظهر به تنهایی ایستاده و دو رکعت نماز را هم ادا کرده است! به این معنا که علی رضی الله عنه دو رکعت نماز فرض ظهر را قبل از برپا شدن جماعت ادا کرده است!

بخش دوم:

تفسیر آیت (ولایت): نقد و تعلیق

در تعلیق بر تفسیر آیت به اصطلاح ولایت به ذکر ملاحظات ذیل اکتفا می‌کنم:

۱- آیاتی که معنای ولایت را تفسیر می‌کند:

ما به این باور هستیم که کسی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نپرسیده تا ولایت را تفسیر و توضیح نماید، چنانکه نماز، زکات، روزه و حج را توضیح دادند، نه به این دلیل که چنین معادله و تشابه نادرست است بلکه خود آیات قرآنی معنا و مراد ولایت را در این زمینه تفسیر و توضیح می‌دهد. زیرا قرآن کریم به زبان عربی نازل شده است زبان کسی که نه تنها عرب، بلکه فصیح‌ترین عرب در تلفظ نمودن حرف «ضاد» است، همچنان کسانی که قرآن در میان‌شان نازل می‌گردید عرب بودند.

پس بطور خلاصه می‌گوییم: آیات قرآنی مؤمنان را از دوستی و موالات با یهود و نصارا نهی کرده و به آن‌ها گوشزد نموده است هر کس الله جل جلاله و پیامبر او و مومنان را به دوستی بپذیرد از زمره حزب الله است و حزب الله همیشه پیروز و رستگار است.^۱

^۱ - هر انسان هوشمند و عاقل وقتی به کتاب الله نظر افکند معنای ولی ، ولایت و اولیاء الله را به آسانی درک میکند، سخن از ولایت در دهها موضع از قرآن رفته است و فرموده الله متعال که پس از آیات نهی از دوستی و موالات کفار آمده: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ «و هر کس که الله و

پیامبر او و مومنان را به دوستی و یاری ببذیرد (از زمره حزب الله است و) بی‌تردید حزب الله پیروز است» محل بحث است؛ در حالیکه ده‌ها آیات دیگر در کتاب الله وارد است که معنای ولایت را بیان می‌کند بطور مثال فرموده او تعالی در سوره النحل که در ضمن صحبت از شیطان آمده است: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَنٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۹۹﴾ إِنَّمَا سُلْطَنُهُ عَلَىٰ الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ ﴿۱۰۰﴾﴾ [النحل: ۹۹-۱۰۰]. «بی‌گمان شیطان هیچ گونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می‌نمایند* بلکه تنها سلطه شیطان بر کسانی است که او را به دوستی می‌گیرند و به واسطه او شرک می‌ورزند». پس چنین اشخاص را می‌توان حزب شیطان نامید که در مقابل حزب الله قرار دارند. و همچنان دو آیت از سوره یونس (۶۲-۶۳) معنای ولایت را به مؤمنان تعریف می‌کند: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾﴾ [یونس: ۶۲-۶۳]. «هان! بی‌گمان دوستان خداوند ترسی بر آنان نیست و غمگین نمی‌گردند* کسانی‌اند که ایمان آورده‌اند و تقوا پیشه کرده‌اند». پس اولیاء الله مؤمنانی‌اند که با طاعت و عبادت و پیروی از اوامر و ترک نواهی او تعالی خودشان را به مرتبه ولایت یا دوستی الله می‌رسانند، و علی‌^{علیه} یکی از چنین مؤمنان است، و ممکن نیست که تنها علی‌^{علیه} مومن باشد! همچنان فرموده او تعالی در سوره البقره بیانگر معنای ولایت است چنانکه می‌فرماید: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۵۷﴾﴾ [البقره: ۲۵۷]. «الله متولی و عهده دار کسانی است که ایمان آورده‌اند. ایشان را از تاریکیها بیرون می‌آورد و به سوی نور رهنمون می‌شود. و کسانی که کفر ورزیده‌اند، طاغوت متولی و سرپرست ایشانند. آنان را از نور بیرون آورده به سوی تاریکی‌ها می‌کشد. آنان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند». و بلاخره فرموده او تعالی در وصف مؤمنان: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ

نخستین آیاتی که مسلمانان را از دوستی و موالات با یهود و نصارا منع نموده از آیت (۵۱) سوره المائده تا آیت (۵۴) این سوره است. و آیات بعدی یعنی آیات (۵۵) و (۵۶) مؤمنان را با شیوه جزم و قطع آگاهی می دهد که دوست و یاورتان تنها الله تعالی و پیامبر او و مؤمنان اند.

اما آیت (۵۷) سبب دیگری را در مورد عدم دوستی با یهود و نصارا که در آیات پیشین ذکر شد بیان می نماید و آن اینکه: ای مومنان ایشان - اهل کتاب - شما و دین و آیین شما را به مسخره و شوخی می گیرند.

خواننده گرامی به آیات زیر دقت نمایید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَن تُصِيبَنَا دَآئِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُضِيبْحُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَدِيمِينَ ﴿٥٢﴾ وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَهْلُوآءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَسِرِينَ ﴿٥٣﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن

الصَّلَاةِ وَوُتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٧١﴾ [التوبة: ٧١].

«مردان و زنان مؤمن، برخی دوستان و یاوران برخی دیگرند. همدیگر را به کار نیک می خوانند و از کار بد باز می دارند، و نماز را چنان که باید می گزارند و زکات را می پردازند، و از الله و پیغمبرش فرمانبرداری می کنند. ایشان کسانیند که خداوند به زودی ایشان را مشمول رحمت خود می گرداند. الله توانا و کارجا است». حالا نمی دانم شبعه دوازده امامی تعریف ولایت را از کجای این آیات گرفته اند!! آیات بسیاری در این مورد است اما هیچکدامی آن ها دلیل بر ولایت یا امامت علی علیه السلام شده نمی تواند. و الله أعلم.

دِينَهُ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٥٤﴾ [المائدة: ٥١-٥٤].

«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید ایشان برخی دوست برخی دیگرند هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد بی گمان او از زمره ایشان به شمار است. و شک نیست که الله افراد ستمگر را هدایت نمی کند* می بینی کسانی که بیماری به دل دارند بر یکدیگر - در دوستی با کفار - سبقت می گیرند و می گویند: می ترسیم که بلایی بر سر ما آید! امید است که الله فتح را پیش بیاورد یا از جانب خود کاری کند و این دسته از آنچه در دل پنهان داشته اند پیشمان گردند* مؤمنان می گویند: آیا اینان همان کسانی هستند که با شدت و با حدت به الله سوگند می خوردند و می گفتند: ما با شما هستیم، کردارشان بیهوده و تباه گشت و زیانکار شدند* ای مؤمنان! هرکس از شما از آئین خود بازگردد الله جمعیتی را خواهد آورد که پروردگارشان دوستشان می دارد و آنان هم الله را دوست می دارند. نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران سخت و نیرومندند. در راه الله جهاد می کنند و به تلاش می ایستند و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای هراسی به خود راه نمی دهند. این هم فضل الله است، الله آن را به هرکس که بخواهد عطا می کند. و الله دارای فضل فراوان و آگاه است*».

آیت (۵۴) می رساند اینکه دوستی با یهود و نصارا نوعی از انواع ارتداد و برگشتن از اسلام است و این مساله در فرموده او تعالی: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾ به آن اشاره شده است.

پس از عرض این آیات، الله متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿٥٥﴾ وَمَنْ

يَتَوَلَّ اللَّهُ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ ﴿٥٦﴾ [المائدة: ٥٥-٥٦].

«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می آورند و زکات مال به در می کنند* و هر کس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد- از زمره حزب الله است - بی تردید حزب الله پیروز است».

سپس می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [المائدة: ٥٧].

«ای مؤمنان! کسانی را از اهل کتاب و از کافران به دوستی نگیرید که دین شما را مسخره می کنند و به بازی می گیرند. از الله بترسید اگر مؤمنان هستید».

۲- سبب نزول این آیات:

نخست به اسباب نزول آیات (۵۱) تا (۵۶) سوره المائده که در کتب معتبر اهل سنت ذکر شده است اشاره می کنم:

امام شوکانی رحمته الله علیه می فرماید: ابن اسحاق و ابن جریر طبری و ابن منذر و ابن ابی حاتم و ابو الشیخ و ابن مردویه و بیهقی در «دلایل» و ابن عساکر از عبادہ ابن صامت رضی الله عنه روایت می کنند که فرمود: چون طایفه یهودی بنی قینقاع با رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جنگیدند، عبدالله بن ابی منافق بر اساس پیمانی که با آنان داشت، از یاری مسلمانان سر باز زد در حالی که می گفت: من مردی هستم که از روز بد می ترسم و از اتحاد با دوستانم دست برنمی دارم! اما عبادہ بن صامت رضی الله عنه که او نیز دوستان و هم پیمانان زیادی از یهودیان

داشت، نزد رسول الله ﷺ رفت و از پیمان و دوستی با یهودیان برائت جست و از تمام تعهداتی که با آنها داشت، خلع ید کرد و گفت: از هم سوگندی و ولایت و دوستی با این کافران به بارگاه الله جل جلاله و پیامبرش ﷺ بیزاری می جویم.

همچنان امام شوکانی در تفسیر خود می نگارد: این آیات در مورد عبد الله بن ابی نازل گردیده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ﴾. تا آیت ﴿فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^(۵۱)

ابن حمید رحمته از حذیفه رضی نقل می کند که فرمود: هر کسی از شما باید مواظب و محتاط خود باشد از اینکه یهودی یا نصرانی شده لیکن احساس نمی کند سپس این آیت را تلاوت نمود: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ﴾. چنانکه این آیات، اوصاف حزب الله را بیان کرده اند پس بر هر فرد و هر جمع مسلمانی است که به خود بنگرد و نیک بیندیشد که آیا این اوصاف در او هست یا خیر؟

و ابن جریر و ابن المنذر و ابن ابی حاتم از عطیه رضی نقل می کنند که فرمود: ﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ﴾ «می بینی کسانی که بیماری به دل دارند» مانند عبد الله بن ابی ﴿يُسْرِعُونَ فِيهِمْ﴾ «بر یکدیگر سبقت می گیرند» یعنی: در دوستی و محبت ایشان^۱.

۳- معنای (و هم راکعون) و اعراب آن:

آیت کریمه به مؤمنان خطاب می کند که دوست شما الله و پیامبر او و مؤمنان اند و قرار گذاشت که ﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ «مؤمنان» برخی ایشان

^۱ - تفسیر فتح القدر از امام شوکانی ۵۲/۲.

دوست برخی دیگراند و -در مقابل- یهود و نصارا دوست یکدیگراند. و صفت و ویژگی مؤمنان آنست که نماز برپا می‌دارند و زکات پرداخت می‌کنند در حالی که در برابر پروردگارشان خاشع و خاضع‌اند چنانکه می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ﴿۵۵﴾ وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَلْبُونَ ﴿۵۶﴾﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶].

«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند* و هرکس که الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است»

پس مؤمنان حق پروردگارشان را با برپا نمودن نماز بجای می‌آورند و بوسیله آن وفاداری و دوستی‌شان را نسبت به الله عزوجل و پیامبرش به اثبات می‌رسانند، چنانکه ایشان زکات پرداخت می‌کنند تا حقوقی که جماعت مسلمانان بر ایشان دارند را ادا نمایند و در عین حال دوستی و وفای خودشان را نسبت به برادران دینی‌شان ثابت سازند. پس معنای (وهم راکعون) خشوع و خضوع برای الله تعالی است یعنی نماز را در حالی که خاشع و خاضع‌اند برپا می‌دارند و زکات را در حالی که بر فقرا تکبر نورزیده و بر آنان برتری نمی‌جویند می‌پردازند. پس این جمله (وهم راکعون) حال فاعل فعل‌های (یقیمون) و (یؤتون) است و ممکن نیست حال یک فاعل از این دو فعل باشد. همچنان از ولایت یک جمع یاد شده است تا به این حقیقت توجه دهد که ولایت وی اصل و ولایت غیر وی تبع است و اگر به

ضیعۀ جمع «أولیاؤکم...» می فرمود، دیگر در سخن اصل و تبعی مطرح نبود.

و گفته شده: این جمله تنها حال فاعل زکات است و مراد از رکوع، رکوع در نماز است نه خشوع و خضوع که بر زبان عام و خاص شایع است، که در این صورت معنای آن چنین است: ایشان زکات را رکوع کنان به در می کنند. یعنی در حالت رکوع زکات پرداخت می کنند. امام شوکانی در مورد این تفسیر چنین تعلیق می کند: عدم جواز پرداخت زکات در چنین حالت (رکوع) مؤمن را از پرداخت آن در همچو حالت باز می دارد.^۱ و حافظ ابن کثیر می افزاید: اگر چنین عملی از آن ها نقل می شد پس پرداخت زکات در حالت رکوع بهتر از هر حالتی دیگری میبود زیرا مورد مدح قرآن قرار می گرفت، لیکن قاطبۀ علما و فقها و مفسران و ائمة فتوا این داستان ساختگی را مردود دانسته اند... و برخی هم در تفسیر این آیت اثری از علی علیه السلام را نقل می کنند که سائلی در حالی که وی در رکوع بود گذشت و علی علیه السلام انگشتر خود را به او داد.^۲ سپس ابن کثیر چندین روایاتی را آورده و آن را نقد نموده و ثابت کرده است که همه این روایات از اعتبار ساقط بوده قابل استدلال نیست بویژه روایت شیخ صدوق که قبلا ذکر شد، زیرا سند آن فوق العاده ضعیف و مخدوش، و متن آن مضطرب و نشانه های جعل در آن واضح و آشکار است.^۳ شاید شخصی بپرسد: آیا پرداخت زکات در حال رکوع آنقدر ارزش دارد که فاعل آن مورد مدح الله تعالی قرار می گیرد؟ و آیا پرداخت زکات در چنین حالت - در حالیکه خشوع را خلل ناک می سازد - بهتر از پرداخت آن در

^۱ - مصدر سابق.

^۲ - تفسیر ابن کثیر ۸۲/۲.

^۳ - مصدر سابق صفحه ۸۳.

دیگر حالات نماز، مثل ایستادن، نشستن و سجده است؟ یا پرداخت آن در غیر اوقات نماز بهتر است؟ تفسیر ما، معنا و دلالت واضح و آشکار دارد. یعنی کسانی که مستحق دوستی و ولایت الله و پیامبر او و مؤمنانند ایشان در نمازشان خاشع و خاضع‌اند. چنانکه الله متعال در موضع دیگر ایشان را می‌ستاید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾﴾ [المؤمنون: ۱-۲].

«مسلمان مؤمنان پیروز و رستگارند * کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند» و کسانی که در برابر الله تعالی پیوسته فروتن، خاشع و خاضع‌اند زکات‌شان را طوری می‌پردازند که بر فقرا و مستمندان تکبر نورزیده و بر آنان برتری نجسته و آنان را اذیت نمی‌کنند.

مفاد آنچه که مورد بررسی قرار گرفت:

ولایت علی علیه السلام به نحوی که شیعه دوازده امامی ادعاء دارد اینکه علی علیه السلام به سبب صدقه دادن انگشتر کم ارزش یا کسای ارزشمند به قیمت هزار دینار، از جانب الله متعال به مقام امامت و ولایت نصب گردید بسیار بعید به نظر می‌رسد! و آیا اجابت درخواست سائل آنقدر واجب و یا مستحب بوده که علی علیه السلام نتوانسته حتی دقیقه‌ای صبر کند تا نمازش تمام شود و پس از آن کسای انگشتر را به عنوان زکات به او بدهد؟! و الله اعلم!!

۴- جمله (الذین آمنوا) جمع است نه مفرد:

از جمله اموری که رأی و نظر ما را تایید کرده و بر آن مهر صحه می‌گذارد، تصریح آیت کریمه است ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ﴾ «کسانی که نماز را به جای می‌آوردند و زکات مال به در می‌کنند» این کسان جمع است نه مفرد، و اگر اسم موصول در این آیت (مَنْ) می‌بود که

البته برای مفرد، مثنی و جمع مذکر و مؤنث استعمال می‌گردد لیکن اسم موصول (الذین) به غیر از جمع مذکر در چیزی دیگری استعمال نمی‌شود زیرا «الذین» جمع «الذی» است که برای مفرد مذکر استعمال می‌شود.

این جریر رضی الله عنه می‌فرماید: هُناكَ مِنْ عِبَادَةِ اللَّهِ وَهُوَ رَاكِعُونَ ﴿۱﴾ گفت: از ابو جعفر در مورد این آیت پرسیدم: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ مراد از ﴿الَّذِينَ آمَنُوا﴾ چه کسانی است؟ فرمود: کسانی که مومن‌اند! گفتیم: به ما خبر رسیده که این آیت در شأن علی بن ابی طالب رضی الله عنه نازل گردیده است؟ فرمود: علی رضی الله عنه از جمله مؤمنان است!!

و اسباط به نقل از سدی می‌گویند: این آیت در شأن همه مؤمنان نازل گردیده است لکن سائلی بر علی رضی الله عنه گذشت در حالیکه در رکوع بود انگشتر خود را به او داد. و علی بن ابی طلحه الوالبی از ابن عباس رضی الله عنهما نقل می‌کند که فرمود: «کسی که اسلام آورد بی‌گمان الله و رسول او و مؤمنان را به دوستی گرفته است...» به روایت ابن جریر^۱.

بنابراین واضح می‌گردد که روایت اولی کلینی که عبارت از صدقه دادن کسا به ارزش هزار دینار است قوی‌ترین و اساسی‌ترین روایت نزد امامیه است و در آن اسم موصول «الذین» را به علی رضی الله عنه نسبت داده است و هرگاه فرزندان او به مقام امامت برسند در حال رکوع صدقه خواهند پرداخت، صرف نظر از اینکه این روایت تصریح نموده است سائلی که از امیر مؤمنین درخواست نمود از فرشتگان بود و کسانی که پس از او، از ائمه درخواست

^۱ - تفسیر ابن کثیر ۸۳/۲.

می‌کنند از فرشتگان خواهند بود، لیکن این روایت تصریح نکرده است اینکه ائمه چه چیزی را به فرشتگان صدقه خواهند داد؟! پس رأی برگزیده آنست که پرداخت کسایی با ارزش هزار دینار من حیث صدقه به غیر از نجاشی بسیار دور به نظر می‌رسد، بویژه که ما در مورد نیاز فرشتگان به گرفتن کسا و انگشتر، و از اظهار سرور و فرحت‌شان به گرفتن صدقه آگاهی نداریم، و به صرف نظر از اینکه صدقه به فقرا و مساکین پرداخته می‌شود..... والله اعلم.

۵- زکات واجب نه انفاق داوطلبانه:

اینکه برخی از مفسرین اهل سنت اعتراض نموده گفته‌اند که پرداخت زکات در حال رکوع جواز ندارد، و یا اینکه کسی به این مسأله قائل نیست که پرداخت زکات در حال رکوع بهتر یا افضل است، صورت مسأله این چنین نیست. زیرا روایات مذهب دوازده امامی نشان می‌دهد که فعل آنچه را به علی علیه السلام نسبت داده‌اند صدقه داوطلبانه بوده است نه زکات واجب؛ چه این صدقه انگشتر چند درهمی باشد یا کسایی با ارزش هزار دیناری. زیرا پذیرفتن انتقال یک حکم به حکمی دیگر، مانند نقل حکم انفاق داوطلبانه - کسا باشد یا هر چیزی دیگر - به حکم زکات واجب نزد همه دشوار است و شاید در هیچ شرایطی قابل تطبیق نباشد. زیرا کسیکه هزار دینار زکات می‌پردازد باید مالک چهل هزار دینار باشد، و شاید هم آنچه را پرداخته است همه زکات مالش نباشد!!

به نظرم نیازی به شرح و بیان نیست اینکه زکات را می‌توان صدقه نامید. لیکن در قرآن کریم لفظ صدقه به معنای زکات نیامده است.^۱ چنانکه از

^۱ - برخی از مفسرین زکات را در جاهایی اندکی به انفاق داوطلبانه در غیر از مواضعی که زکات با نماز یکجا ذکر شده تفسیر نموده‌اند که البته در اغلب آیات قرآن کریم زکات با

سیاق آیات این مسأله روشن می‌گردد زیرا نماز و زکات همواره با هم یکجا ذکر شده است و مراد از زکات در قرآن زکات واجب است.

بنابراین تفسیر زکات واجب به صدقه داوطلبانه بسیار دور بوده و یا هم می‌توان آن را فاسد نامید. از این رو مفسران اهل سنت اعتراض مذکور را ایراد نموده‌اند، لیکن چنین اعتراض نیاز به بیان بیشتر داشت و آن اینکه گفته می‌شد، ممکن نیست لفظ «زکات» در تعبیر قرآنی به صدقه برگردانده شود طوری که مذهب دوازده امامی آن را تفسیر نموده است.

سپس نقل کرده‌اند که علی بن ابی طالب صدقه را به فرشته یا سائل فقیر داده است! چنانکه ظاهر شد «پروژه مذهب دوازده امامی» در تفسیر این آیت بر خطا و اشتباه استوار است زیرا ایشان معنای زکات واجب را که یکی از ستون‌های اسلام است و با نماز یکجا ذکر شده است، به نوعی از صدقه‌های داوطلبانه برگردانده‌اند!!

نماز یکجا ذکر شده است و تفسیر این عده مفسرین که زکات را به صدقه یا انفاق داوطلبانه تفسیر نموده‌اند بسیار دور و قابل تأمل است.

بخش سوم:

تفسیر آیت تبلیغ: نقد و تعلیق

ملاحظات ذیل را در مورد تفسیر این آیت و در تعلیق بر روایت کلینی که بین دو آیت ربط داده است عرض می‌داریم:

۱- دلتنگی و پریشانی پیامبر ﷺ افترا بر الله عزوجل و پیامبر اوست:

به متباقی بحث‌مان در مورد روایت اولی کلینی ادامه می‌دهیم. به ادعای مذهب دوازده امامی، الله عزوجل به رسول اکرم ﷺ دستور فرمود تا به مردم ولایت را تفسیر نماید، وقتی این دستور رسید رسول اکرم ﷺ سخت دل‌تنگ و پریشان شد و ترسید مردم از شنیدن این فرمان از دین بیزاری جویند و مرتد شوند و او را تکذیب کنند، ناچار به پروردگار خویش رجوع کرد و الله تعالی این آیت را نازل فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ [المائدة: ۶۷].

«ای پیامبر! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت الله را نرسانده‌ای و الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد». تا آخر حدیث.

گوییم: ساده‌ترین رد بر این روایت آنست که گفته شود این روایت افترا و دروغ بستن به الله تعالی و پیامبر او ﷺ است، زیرا هیچ عاقلی در جهان به سبب و یا باعث اینگونه ترس عجیب آنهم در قلب شجاع‌ترین خلق الله صلی الله علیه وآله وسلم پی نمی‌برد!

از این گذشته، چگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که نمونه‌ای از اطاعت و فرمانبری برای بشریت تا روز قیامت است از فرمان الهی سرباز زده دلتنگ و پریشان می‌گردد!! پاک است ساحت پاک آنحضرت صلی الله علیه و آله از این افترای بزرگ. این از یک جانب، و از جانب دیگر ما نمی‌دانیم کلینی یا راویان او از کجا دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار دلتنگ شد؟ - یا اینکه یکبار دلتنگ شد لیکن دو بار ذکر شده - و از کجا دانستند که آنحضرت صلی الله علیه و آله از اینکه مردم از اسلام برنگردند و مرتد نشوند و او را تکذیب کنند ترسید؟! زیرا چنین حالت از حالات روانی شخص است که زمینه دانستن آن برای دیگران ممکن نیست تا اینکه خود آن را تصریح نکند و یا اینکه خود آنحضرت آنچه در دل دارد اظهار کند.

صرف نظر از آنکه این موضوع را اصلا عقل نمی‌پذیرد که موجب ارتداد مردم از اسلام و تکذیب آنحضرت گردد، به جز کسانی که در فرهنگ‌شان لعن و تکفیر شایع و متداول است که این موضوعی طولانی است.

۲- سیاق و ترتیب آیات:

علاوه بر این، ما نمی‌دانیم - و هر خواننده قرآن کریم با ما نمی‌داند - که مسأله «ولایت» و «غدیر خم» و «تکمیل شدن دین» با آیت مذکور چه ربطی دارد؟!

در حالیکه آیات قبلی و بعدی آن در مورد اهل کتاب (یهود و نصارا) به صورت متصل و مسلسل ذکر است. و یا اینکه اصل در تفسیر قرآن این است که کلام الله را بخش بخش نموده سخنان متناقض و گوناگون را بنام تفسیر قرآن به مردم پیش کرد، و راه را برای طعن زدن و توهین و ناسزاگویی صحابه کرام باز کرد و شخصیت‌های ایشان را طوری به تصویر کشید که گویا

ایشان آماده ارتداد از اسلام بوده و منتظر فرصت مناسب بوده‌اند تا پیامبر ﷺ را تکذیب کنند!!

دو آیتی قبل از آیت (۶۷) سوره المائده - به ادعای شیعه دوازده امامی آیت تبلیغ!- عبارتند از: (۶۵ - ۶۶) و آیتی که بعد از آیت (۶۷) این است:

﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ لَسْتُمْ عَلٰى شَيْءٍ حَتّٰى تُقِيمُوْا التَّوْرَةَ وَ الْاِنْجِيْلَ وَ مَا اَنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ ۗ وَ لِيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُم مَّا اَنْزَلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُعِيْنًا وَ كُفْرًا ۗ فَلَا تَأْسَ عَلٰى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ﴿٦٨﴾ [المائدة: ٦٨].

«ای فرستاده بگو: ای اهل کتاب! شما بر هیچ نخواهید بود، مگر آن که تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارتان برایتان نازل شده است برپا دارید، و آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده است، بر عصیان و طغیان و کفر و ظلم بسیاری از آنان می‌افزاید بنابراین بر گروه کافران غمگین مباش.»

گوییم: به پیامبر اکرم ﷺ دستور داده شد تا آنچه از پروردگارش فرود می‌آید به مردم ابلاغ نماید چنانکه در آیت (۶۷) ذکر است. سپس آیت (۶۸) با ذکر اهل کتاب آغاز گردیده (قل یا اهل کتاب) پس معلوم شد کسانی که رسالت باید به آن‌ها ابلاغ می‌گردید اهل کتاب است نه اصحاب کرام، کسانی که شیعه ادعا دارد که معنای «ولایت» را ندانستند!! و معنای این آیت را هم نفهمیدند با آنکه عجمی هم نبودند!!

﴿اِنَّمَا وِلٰيٰتُكُمْ اِلٰهٌ وَرَسُوْلُهُ ۗ وَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا الَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَ هُمْ رٰكِعُوْنَ ﴿٥٥﴾ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اِلٰهًا وَرَسُوْلَهُ ۗ وَ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اِلٰهٍ هُمْ الْغٰلِبُوْنَ ﴿٥٦﴾ [المائدة: ٥٥-٥٦].

«تنها الله و پیغمبر او و مؤمنانی یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه نماز را به جای می‌آورند و زکات مال به در می‌کنند* و هرکس که

الله و پیغمبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد بی‌تردید حزب الله پیروز است».

پس معلوم است که قرآن کریم اهل کتاب را مخاطب قرار داده است و معنای آیت (۶۸) مقابله و رویارویی با اهل کتاب است که به آن‌ها گوشزد شود اینکه شما به چیزی پای بند نیستید تا به شما نفع برساند، همچنین شما دارای عقیده و مفکوره هم نیستید که به آن التفات و اعتنا صورت گیرد به جز اینکه آنچه در تورات و انجیل به شما دستور داده شده عمل کنید. ایشان اگر چنین کاری می‌کردند و کنند حتما دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را پذیرفته و به اسلام می‌گراییدند.^۱

سپس آیات بعدی به کفر کسانی تصریح می‌کند که می‌گویند الله همان عیسی پس مریم است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِن لَّمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدة: ۷۳].

«بی‌گمان کسانی کافرند که می‌گویند: الله یکی از سه خدایان است! معبودی - به حق - جز معبود یگانه وجود ندارد و اگر از آنچه می‌گویند دست نکشند، به کافران آن عذاب دردناکی خواهد رسید».

الله متعال به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود تا این امر را به اهل کتاب گوشزد نماید و با آن‌ها به شیوه قاطع به مقابله برخیزد. این تکلیف از لحاظ روابط مسلمانان با اهل کتاب بطور عموم^۲ و با یهود مدینه بطور خاص نه چندان آسان است، در اینجا و در همچو شرایطی آیت (۷۸) نازل می‌گردد و با این تعبیر ایشان را مورد لعن قرار می‌دهد:

^۱ - به تفسیر فتح القدیر از امام شوکانی مراجعه شود ۶۰/۲-۶۱.

^۲ - به تفسیر فی ظلال قرآن از استاد سید قطب مراجعه شود ۹۳۷/۲.

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ [المائدة: ۷۸].

«کافران بنی اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم لعن و نفرین شده‌اند. این بدان خاطر بود که آنان پیوسته سرکشی می‌کردند و از حد می‌گذشتند».

ایشان کسانی‌اند که به الله شرک ورزیده‌اند و دشمنی شدید با مؤمنان دارند، چنانکه آیت (۸۲) آنان را معرفی می‌کند:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قِسِيَّيْنِ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ [المائدة: ۸۲].

«خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکانند. و خواهی دید که مهربان‌ترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را مسیحی می‌نامند، این بدان خاطر است که در میان مسیحیان کشیشان و راهبانی هستند که تکبر نمی‌ورزند».

این آیت و آیات بعدی آن، به گروهی از نصاری اشاره می‌کند که مهربانترین مردم برای مومنان‌اند و ایشان کسانی‌اند که به اسلام می‌گریند، به این ترتیب چنین مردمان را الگو و مثال برای سایر نصارا آورده است تا باید همه مانند ایشان عمل نمایند و به جای اصرار بر کفر به الله یکتا و پیامبرش ایمان بیاورند.

خواننده گرامی به آیات (۸۲ و ۸۶) سوره مائده بویژه دو آیت زیر دقت نمایید:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصْرِيَّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ

قَسِيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٨٢﴾ وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ﴿٨٣﴾ [المائدة: ۸۲-۸۳].

«خواهی دید که دشمن‌ترین مردم برای مؤمنان یهودیان و مشرکانند، و خواهی دید که مهربان‌ترین مردم برای مؤمنان کسانی‌اند که خود را مسیحی می‌نامند این بدان خاطر است که در میان مسیحیان کشیشان و رهبانانی هستند که تکبر نمی‌ورزند* و آنان هر زمان بشنوند چیزهایی را که بر پیغمبر نازل شده است بر اثر شناخت حق و در یافت حقیقت چشمانشان را می‌بینی که پر از اشک می‌گردد می‌گویند: پروردگارا! ایمان آوردیم پس ما را از زمره گواهان به شمار آور.»

گوییم: آیا امکان این قول می‌رود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیاز به تقویت عزم و اراده بمنظور اعلان این دستور الهی داشته؟! - باتوجه به این - نباید آن را بخاطر دریافت لحظه مناسب و یا بخاطر ترس از آسیب رسیدن از سوی کسانی که در آیت به آن‌ها اشاره شده بویژه یهود و مشرکان و کسانی که هنوز هم چشم به راه بلاها و مصایب بر پیامبر صلی الله علیه و آله و دعوت ایشان هستند، به تأخیر بیندازد؟ در حالیکه الله متعال وعده داده که ﴿وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ «الله تو را از مردمان محفوظ می‌دارد».

الله متعال پیامبر صلی الله علیه و آله را آگاهی داد که اگر آنچه بر تو نازل می‌گردد تبلیغ نکنی پس رسالت الله را نرسانده‌ای و این رسالت همانا آیاتی است که برایشان نازل می‌گردید و باید ایشان آن را به تمام و کمال بدون کم و کاست به مردم برساند و هرگاه وحی نازل می‌گردد بدون تأخیر آن را تبلیغ نماید. ابن عباس رضی الله عنهما ما می‌فرماید: یعنی اگر آیتی را که از جانب پروردگارد بر تو

نازل می‌گردد پنهان کنی، پس رسالت الله را نرسانده‌ای، به عبارت دیگر، از تمامی امر فرمانبر داری نکرده‌ای»^۱.

امام زهری رحمته می‌فرماید: «رسالت از جانب الله است، و تبلیغ آن برعهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، و بر ما رضایت و فرمانبری».

حافظ ابن کثیر رحمته می‌فرماید: «امت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گواهی دادند که ایشان رسالت را رسانده و امانت را ادا نموده است و در خطبه‌ای که در بزرگترین اجتماع مسلمانان معروف به حجة الوداع ایراد نمودند امت را بر آن گواه گرفتند که در آن نزدیک به چهل هزار صحابه حضور داشتند»^۲.

چنانکه صحابی جلیل القدر جابر بن عبدالله رضی الله عنه در حدیث طولانی حج آنحضرت صلی الله علیه و آله را بیان نموده - و جعفر بن محمد از پدرش آن را نقل کرده است - که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روز عرفه فرمودند: «...همانا من در میان شما چیزی را گذاشتم هرگاه بدان چنگ بزنید هرگز گمراه نمیشوید، کتاب الله. و از شما در مورد من بازپرس خواهید شد پس در مورد من چه خواهید گفت؟ گفتند: گواهی می‌دهیم که شما امانت الهی را بما رساندید، رسالت را ادا کردید و نصیحت و خیراندیشی نمودید. آنحضرت با انگشت شهادت خود اشارت نمودند در حالیکه آن را بسوی آسمان بلند می‌کردند و به سوی مردم فرود می‌آوردند و می‌فرمودند: لها! گواه باش...» و سه بار این جمله را تکرار کردند^۳.

همچنین در صحیح بخاری از ابی بکره رضی الله عنه نقل شده که فرمود: پیامبر اکرم در روز عید قربان برای ما خطبه‌ای ایراد نموده فرمودند: «...همانا

^۱ - مجمع البیان از طبرسی ۳/۳۴۴.

^۲ - تفسیر ابن کثیر ۲/۹۰، و اختصار علوم الحدیث از ابن کثیر: ص ۱۸۵.

^۳ - صحیح مسلم با شرح نووی، حدیث شماره (۱۲۱۸) ص ۷۶۹-۷۷۹.

خون‌ها و مال‌هایتان - و در روایت ابن عمر نزد بخاری آبروهایتان - بر شما حرام است مانند حرمت این روز شما، در این ماه شما و در این شهر شما تا اینکه نزد پروردگارتان حضور یابید، آیا من تبلیغ نمودم؟ گفتند: آری، فرمودند: الهما گواه باش، باید آنکه در اینجا حضور دارد پیام را به آنکه حاضر نیست برساند، زیرا بسیار تبلیغ شدگان وجود دارند که درک‌شان از شنونده اول بیشتر است. و پس از من کافر نشوید که گردن یکدیگر را بزنید»^۱.

هشام بن الغاز از نافع نقل می‌کند که ابن عمر رضی الله عنهما فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روز عید قربان در سال حجة الوداع هنگامیکه میان جمرات ایستاده بودند فرمودند: «این روز حج اکبر است و پیوسته می‌فرمودند: بارالها! گواه باش... و با مردم وداع نمودند، و مردم هم گفتند: این حج وداع است»^۲.

۳- پیرامون سبب نزول آیت:

در نهایت باید اشاره کرد که سوره المائده و سوره الفتح آخرین سوره‌های قرآن کریم هستند که بر آنحضرت نازل گردیدند^۳. به این معنا که اموری که در این سوره ذکر است متعلق به آینده اسلام و مسلمانان پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. چنانکه روشن است اهل کتاب بویژه نصارا از

^۱ - صحیح بخاری حدیث شماره (۱۷۴۱) ص ۳۳۲.

^۲ - مرجع سابق: حدیث شماره (۱۷۴۲).

^۳ - امام شوکانی فرموده است: این حدیث را امام احمد و امام ترمذی نقل نموده‌اند و ترمذی آن را حسن خوانده است، و حاکم نیز آن را صحیح خوانده و ابن مردویه و بیهقی آن را در سنن به نقل از عبدالله بن عمرو بن العاص رضی الله عنه نقل نموده‌اند که فرمود: آخرین سوره‌ای که نازل گردید سوره المائده و سوره الفتح است. فتح القدیر ۳/۲.

برجسته‌ترین امت‌های باقیمانده و یا مداوم در جهان می‌باشد، بنابراین موضوع عقیده باید روشن و واضح باشد و برای کسی از مسلمانان جایز نیست در این مورد کوتاهی و سستی نموده آن را ناچیز بشمارد.

اما در مورد معامله و داد و ستد و برخورد با اهل کتاب، در سایه آنچه که اسلام آن را در جوانب مختلف زندگی به ویژه نیکی عدالت و میانه روی با ایشان تجویز نموده عمل نمایند و نباید حق کسی ضایع گردد زیرا مسلمانان با آن‌ها در سکونت و استفاده از غذاها و ازدواج با زنان ایشان و سایر امور مشترک هستند، این یک جانب مسأله است، اما در موضوع عقیده و ایمان بویژه اعتقاد ایشان به تثلیث و الوهیت مسیح و غیره امور شرکی ایشان، مسلمان باید محطاط بوده مسأله ایمانی و عقیدوی خود را گران شمرده به آن ارزش قایل شود و نباید نزاکت‌های اجتماعی و حسن معامله آنان تأثیر منفی بر امور دینی و عقیدوی وی بگذارد.

سپس الله تعالی خودش در روز قیامت میان مردم فیصله خواهد کرد زیرا اوتعالی از حال و احوال مردم، از کفر و ایمان، از آشکار و پنهان، از هدایت و گمراهی بندگان آگاه است و او تعالی فرمانروای کائنات است و در برابر فرمان اوتعالی هیچ گونه مانعی ندارد و هیچ کسی مانع اجرای فرمان اوتعالی شده نمی‌تواند.

از این رو در آخر همین سوره (سوره المائده) از وجود شرک در عقیده نصارا تصریح شده است و روز قیامت الله جل جلاله این سخن را از عیسی پسر مریم می‌پرسد و او در همچو موقف پرهیبت و هولناک چنین جواب خواهد داد چنانکه الله تعالی فرموده است:

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ
مِنْ دُونِ اللَّهِ ۖ قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ ۖ إِن كُنْتُ

قُلْتُمْ وَقَدْ عَلِمْتُمْ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿۱۱۶﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿۱۱۷﴾ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿۱۱۸﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۸].

«و آن گاه را به یاد آور که الله می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید؟ عیسی می گوید: تو را منزله از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بی گمان تو از آن آگاهی. تو از راز درون من هم با خبری، ولی من از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم. زیرا تو داندۀ رازها و نهانیهایی* من به آنان چیزی نگفته‌ام مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده‌ای این که جز الله را نپرستید که پروردگار من و پروردگار شما است. من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع ایشان اطلاع داشتم. و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده‌ای و تو بر هر چیزی مطلع هستی* اگر آنان را عذاب کنی، بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت کنی چرا که تو توانا و کاربجائی».

آری، این سخنی است که عیسی علیه السلام می فرماید و نگفت که تو غفور و رحیمی، اشاره به آن است که الله تعالی از شکنجه دادن بندگان با آنکه بر اجرای آن قادر و توانا است بی نیاز و توانگر است و حکمت او تعالی تقاضا می کند که هر کسی مستحق شکنجه باشد باید مورد شکنجه و عذاب قرار گیرد زیرا او تعالی از همه احوال آن‌ها باخبر و آگاه است.

ابن عطیه رحمته می‌فرماید: «تو قادر و توانا بر این کار، و حکیم و فرزانه در افعال خویش هستی، و در این تعبیر تناقضی وجود ندارد مثل اینکه عیسی علیه السلام بگوید: اگر کسی از بندگانت مورد شکنجه قرار گیرد پس ایشان بندگانت هستند و اگر کسی از آن‌ها مورد بخشش و عفو تو قرار گیرند پس عزت، قدرت و حکمت تو تقاضای آن را می‌کند»^۱

۴- نظم و ترتیب آیت:

دلایل و شواهدی که سخن ما را در تفسیر این آیت تایید کرده و هر خواننده می‌تواند در آن دقت نماید، بسیار است که در اینجا گنجایش ذکر آن نیست. ما تنها آنچه به نظم و ترتیب این آیت ارتباط می‌گیرد اشاره می‌کنیم، منظوم از نظم و ترتیب آنست که هرگز میان کلمات آیت، و اجزا و مقطع‌های آن جدایی و افتراق وجود ندارد، و آیت (۶۷) سوره المایده با این فرموده‌الله تعالی خاتمه می‌یابد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾^(۷) و مراد از کافران کسانی‌اند که آیت در مورد آن‌ها صحبت می‌کند، و خاتمه آیت در روشنی آنچه که قبلاً مورد بحث قرار گرفت و در روشنی آنچه ما متذکر شدیم واضح و روشن است، نه در پرتو سبب نزول مدعی یا روایت اول کلینی، چرا که این روایت وی به منافقان و مرتدان و تکذیب‌کنندگان و یا کسانی که نمیتوان ایشان را به چیزی وصف نمود، اشاره نموده است. و آیا کسی جز کلینی و همکیشان او می‌تواند ایشان را به چنین صفات بد و زشت آنهم در وقت نزول آیات که بلا فاصله آن را عملی می‌نمودند توصیف نماید؟! در حالیکه ایشان اصحاب و یاران مؤمن و وفادار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند و بدیهی است که ایشان از اولین روز بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در طول

^۱ - المحرر الوجيز: ۱۱۴/۵ - ۱۱۵، چاپ دولت قطر.

حیات آنحضرت و پس از رحلت ایشان بر ایمان و اسلام پایدار ماندند، آن‌ها کسانی بودند که با مردان جنگیدند و پایه‌های اسلام را ثابت و استوار نگهداشتند و دین الله را در جهان گسترش و پخش نمودند. گوشه و کنار امپراطوری روم را به سرزمین اسلام یکجا نموده آتش مجوسیت را خاموش کردند، زمانی با پروردگارشان ملاقات نمودند که پرچم اسلام را در همه جا به اهتزاز در آورده بودند که تاریخ اسلام و تاریخ بشریت بر آن گواه است. بدون تردید بشریت اخلاقی کاملتر از اخلاق ایشان را به چشم ندیده و نخواهد دید زیرا ایشان به دینی گرویده و منقاد آن گشته و آن را نصرت بخشیدند که الله متعال جز آن، دیگر دینی را نمی‌پسندد.^۱

۵- تناقض، بهتان و ادعای تحریف قرآن:

روایت کلینی مذکور مدعیست هنگامیکه پیامبر ﷺ از حجة الوداع برگشت آیت تبلیغ برایشان نازل شد، روایت دیگر کلینی که در باب «اشاره و نص بر ولایت امیر المؤمنین» آن را آورده با طول و عرض آن^۲ از ابو عبد الله علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «هنگامیکه پیامبر ﷺ از حجة الوداع برگشت جبرئیل برایشان فرود آمد و فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ آنحضرت ﷺ دستور فرمود تا مردم جمع شوند و مردم جمع شدند. (گوییم: این خود سرعت پذیرش و فرمانبرداری پیامبر اکرم ﷺ در اجرای دستورات الله جل جلاله را نشان می‌دهد) و دستور فرمود تا خارهای زیر در ختان را بردارند. و در کتاب احتجاج: پیامبر ﷺ

^۱ - به کتاب ما: «مصطفی السباعی» ص ۳۷۰ چاپ دوم مراجعه نمایید.

^۲ - به راستی حدیثی طولانی است که آمیختگی و عجمیت و باطنیت و قوم گرایی و تحریف الفاظ و معانی قرآن در آن آشکار است.

دستور فرمودند تا به محل درختان کهنسال بروند و زیر درختان را جارو کنند^۱ سپس فرمودند: «ای مردم چه کسی ولی شما و در امورتان سزاوارتر است؟ گفتند: الله جل جلاله و پیامبر او! (گفتم: در روایت کلینی سابق که محل بحث ما می باشد ذکر شده که مردم مقصود از ولایت را ندانستند)، سپس فرمود: هرکس که من مولای اویم علی هم مولای اوست، پروردگارا! دوستان علی را دوست بدار و دشمنان او را خوار گردان» سه بار این عبارت را تکرار نمودند - کینه و دشمنی و خار نفاق بر دل های مردم خلید و گفتند: الله تعالی هرگز این را بر محمد نازل نکرده و تنها میخواهد بازوی پسر عموی خود و شأن و شوکت و مقام او را بالا ببرد.^۲

حالا نمی دانیم اصحاب کرام چه چیز را تکذیب نمودند؟! آیا پیامبر اکرم را که گفتند هرگز این امر بر او نازل نشده است؟ و یا فرموده ایشان را که فرمود: ای مردم چه کسی ولی شماست؟ یا اینکه آیت کریمه ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ را؟! که البته در این حدیث طولانی جعلی و ساختگی ذکری از آن نرفته است؟!

با توجه بر اینکه صحابه کرام، آنانی که به ادعای شیعه تکذیب کنندگان اند، آیت ولایت و آیت تبلیغ را که پس از آن نازل گردیده است با قول و عمل تایید و تصدیق نمودند و آن هنگامیکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه آن را در مصحفی که جمع آوری نمود درج نمود، سپس عثمان رضی الله عنه چندین رونوشت آن را آماده نمود و به شهرهای بزرگ اسلامی فرستاد.

^۱ - الاحتجاج ۶۴/۱ روایت بسیار دراز و طولانی است که در بسیاری جاها با روایت کلینی مغایرت دارد.

^۲ - الوافی: حدیث شماره (۷۷۷) ۳۱۷/۲.

مذهب دوازده امامی صحابه کرام رضی الله عنهم را متهم نموده ادعا دارند که ایشان قرآن کریم را کم کرده‌اند!

در حالیکه اگر این بهتان بزرگ شیعه حقیقت میداشت آیتی را باید از قرآن حذف می‌نمودند که شیعه دوازده امامی ادعا دارد که گویا آیت ولایت است! زیرا شیعه با استناد به آن عقیده ولایت علی رضی الله عنه را ثابت می‌کنند.

با اینگونه مزاعم بی‌اساس و جعلی مومنان واقعی را تکفیر می‌نمایند که نه تنها در قرآن بلکه در کتاب‌های آسمانی پیشین نیز از ایمان و فداکاری‌های ایشان ذکر به عمل آمده است. به ویژه ادعای کلینی مبنی بر اینکه اصحاب این آیت را رد کردند و یا نزول آن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله تکذیب نمودند و یا اینکه فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب نمودند که فرمود این آیت در مورد علی بن ابی طالب نازل گردیده است.

مناسب است در اینجا اشاره نماییم که همه این ادعاهای دروغ و بی‌اساس با روایتی دیگری نزد شیعه در تعارض است و آن اینکه: آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: «شبی که به آسمان هفتم برده شدم ندایی را از زیر عرش شنیدم که گفت: علی نشانه هدایت است، و دوست کسی است که به من ایمان دارد و اینرا به علی برسان، هنگامی که آنحضرت از آسمان فرود آمد فراموش کرد!! و الله تعالی این آیت را نازل فرمود: (بلغ ما أنزل إليك من ربك في علي وإن لم تفعل فما بلغت رسالته) نوری طبری می‌گوید: فراموش کرد یعنی ترک کرد!! شاید از ترس منافقان، چنانکه در بسیاری روایات ذکر شده است»^۱

^۱ - فصل الخطاب از نوری طبرسی ص ۱۵۸.

چنانکه معلوم شد در این روایت به مسأله ولایت اشاره نشده است! و در این مسأله خلافی وجود ندارد که علی علیه السلام نشانه هدایت است که به او باید اقتدا کرد و حبیب قلب همه مومنان است. بنابر این، این سخنی بی مفهوم است که آنحضرت صلی الله علیه و آله گویا دستور الله را در مورد ولایت علی فراموش یا ترک کرد و یا اینکه از ترس منافقان حقیقی یا ادعایی از تبلیغ ولایت علی و دستور الله عزوجل سر باز زد و نافرمانی کرد. (والعیاذ بالله)!!

اما ادعای اینکه کلمه «فی علی» بخشی از آیت تبلیغ است که به زعم شیعه حذف شده است، نه اینکه تفسیر آن است و یا در آیت گنجانیده شده، بلکه روایاتی بسیاری دیگر در کتب شیعه وجود دارد که ادعای تحریف در قرآن در آن ذکر شده است چنانکه قمی در مقدمه تفسیر خود نوشته است که در برخی آیات تحریف صورت گرفته است و به آیت تبلیغ اشاره نموده که متن اصلی آن گویا چنین است: «یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک فی علی وإن لم تفعل فما بلغت رسالته»^۱ و امثال این آیت در نزد قمی زیاد است.

اما نوری طبرسی روایات دیگری را با چندین سند ذکر نموده که اینجا گنجایش ذکر آن نیست و عموماً همه روایات حاوی این زیادت است و در برخی از روایات اموری ذکر است که قلم را با ذکر آن آلوده نمیسازیم زیرا مقام و ساحت پاک و والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از همچو تهمت‌ها و افتراءات پاک و منزّه است.^۲

^۱ - تفسیر قمی: ۲۳/۱.

^۲ - نکا: فصل الخطاب، ص ۲۵۷-۲۵۸ از جمله به روایت شهر آشوب در اینجا اشاره می‌کنیم: (یا ایها الرسول بلغ ما أنزل إلیک من ربک فی علی وإن لم تفعل عذبتک عذاباً شدیداً)، و در روایت طولانی، طبرسی از محمد بن علی علیه السلام نقل نموده که گفت: هنگامیکه در غدیر خم که سه میل قبل از جحفه واقع است رسیدند، جبرئیل در

به هر حال، روایت اسرای پیامبر ﷺ که قبلاً ذکر شد، وقت تبلیغ ولایت علی توسط نبی کریم ﷺ را تعیین ننموده است و اگر گفته شود آنحضرت ﷺ پس از بازگشت از حجه وداع آن را به مردم رساند به این معناست که ایشان سیزده سال تبلیغ فرمان الهی را به تأخیر انداخته است!! پس دقت نمایید!!

الله تعالی نوری طبرسی و سایر روایان کذاب و افتراگر را سزای مناسب بدهد که نه تنها بر الله تعالی دروغ بسته‌اند بلکه پیامبر و برگزیده او تعالی علیه الصلاة والسلام را نیز تکذیب نموده‌اند زیرا او تعالی می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ الَّذِي تَلِكْ ءَايَاتِ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾﴾ [الحجر: ١]. «الف. لام. را. این آیه‌های کتاب و قرآن روشن است».

۶- روند دیگر در تفسیر آیت:

بعد از آنچه ذکر شد تأکید ما بر این است که:

این آیت و سایر آیات قرآن باید در پرتو ماهیت متن قرآن یا ماهیت ساختار آیات قرآنی که بر اساس وضاحت مطلق که بین مقام الوهیت و نبوت وجود دارد تفسیر گردد، به این معنا که هر مقامی به جز مقام والایی پروردگار عزوجل، در دایره عبودیت و بنده گی الله تعالی داخل بوده تابع و

حالیکه پنج ساعت روز گذشته بود با سرزنش و نکوهش و عصمت از مردم فرود آمد...» [الاحتجاج ۶۴/۱]. عبد الحسین شرف الدین موسوی با نهایت بی‌ادبی به مقام پیامبر ﷺ این تهدید را چنین تعبیر نموده است: آیا پیامبر ﷺ به تبلیغ ولایت علی مامور نشده بود؟ و آیا زیر فشاری که به تهدید شباهت دارد قرار نگرفت؟ طوری که آیت می‌رساند: ﴿يَتَأْتِيهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ نگا: مراجعات مراجعه ۱۲ ص ۱۴۰.

منتقاد ربوبیت اوتعالی می‌باشد. و اینکه پیامبر اکرم ﷺ که سردار و سرور پیامبران ﷺ است در مقام و موقعیت دریافت دستاویز و فرامین از جانب الله تعالی قرار داشته منتقاد و مطیع اوامر اوتعالی می‌باشد، چنانکه پیامبر خود را مخاطب قرار داده می‌فرماید: ﴿وَإِنَّكَ لَلْأَقْرَبَٰنَ مِنَ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ [النمل: ۶].

«و تو کسی هستی که قرآن از سوی خداوند حکیم آگاه به تو القاء و عطا می‌گردد».

و الله تعالی آنحضرت ﷺ را بنده برگزیده خود گردانیده تحت نظارت و رعایت خود پرورش داد تا آخرین کتاب‌های آسمانی را بر ایشان نازل گرداند و سلسله نبوت و رسالت را بوسیله آنحضرت ﷺ خاتمه داده و آن را به بندگان ابلاغ نماید.

و بر اساس این روش و سیاق، الله تعالی برخی از دستورات خود را به آنحضرت ﷺ بازگو نموده و از برخی کارها ایشان را برحذر نموده است^۱ از آن جمله: فرمان او تعالی به آنحضرت ﷺ تا رسالت را ادا نماید و آنچه از جانب او تعالی بر ایشان نازل می‌گردد به مردم ابلاغ نماید. پس معنا و مفاد این امر آنست که آنحضرت ﷺ واقعا ابلاغ نموده و از تبلیغ فرامین او تعالی هیچگاهی سرباز نزده و در رساندن آن سستی و بی‌اعتنایی ننموده است، چنانکه سایر اوامر و نواهی اوتعالی را با وجه احسن عملی نموده است تا خواننده قرآن بداند که آنحضرت ﷺ در موقعیتی قرار داشت که مورد خطاب اوتعالی قرار می‌گرفت و مکلف به اجرای اوامر و ترک نواهی او تعالی

^۱ - بطور مثال به آیات ذیل مراجعه نمایید: آیت (۱) سوره التحريم و آیت (۴۳) سوره التوبه، و آیت (۲۱۳) سوره الشعراء، و آیت (۱) سوره الاحزاب و دو آیت (۶۷-۶۸) سوره الانفال و دو آیت (۹۴-۹۵) سوره یونس و آیت (۱۲) سوره هود.

بوده در مقام دریافت و آموختن اوامر از جانب الله قرار داشت. نه اینکه پاره از سخنان دروغ را بر الله متعال ببندد! بلکه در مقام بندگی الله قرار داشت و چیزی از ویژگی‌های الوهیت و ربوبیت را نداشت. الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾﴾ [الحاقة: ۴۴-۴۷].

«اگر پیغمبر پاره‌ای سخنان را به دروغ بر ما می‌بست * ما دست او را می‌گرفتیم * سپس رگ دلش را پاره می‌کردیم * و کسی از شما نمی‌توانست مانع او شود».

و در موضع دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾ [الزمر: ۶۵].

«به تو و به یکایک پیامبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت هیچ و نابود می‌شود، و از زینکاران خواهی بود».

و همچنان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٦٧﴾﴾ [الأحزاب: ۱].

«ای پیامبر! بترس از الله، و از کافران و منافقان اطاعت مکن، بی‌گمان خداوند آگاه دارای حکمت است».

والله متعال می‌داند که پیامبر و برگزیده او هرگز بر پروردگار خود سخن دروغ نمی‌بندد و هرگز از کافران و منافقان پیروی و اطاعت نمی‌کند. علیه أفضل الصلاة والتسليم.

بنابراین هر روایتی ادعا کند که آنحضرت صلی الله علیه و آله در تبلیغ و رساندن احکام الهی بی‌اعتنایی نموده و آن را برای چند روز یا سال به تعویق انداخته است باطل و مردود است.

پس بلند بردن شأن ائمه بیشتر و بالاتر از حدی که شریعت آن را تعیین نموده، و یا صفتی از صفات الوهیت یا ربوبیت که ویژه الله تعالی است به ایشان دادن و یا اینکه مقام ایشان را بالاتر از مقام پیامبر دانستن مخالف اصول و مبادی اسلام بوده آن را مردود می‌شماریم. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خود بشر و فرستاده الله تعالی است چنانکه می‌فرماید: ﴿قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا﴾ [الإسراء: ۹۳].

«بگو: پروردگار من منزّه است مگر من جز انسان فرستاده‌ای هستم؟».

محدث حجت سید عبدالله شبر (وفات/۱۲۴۲هـ) می‌گوید: «قیاس ائمه بر اشخاص دیگر قیاس بسیار دور است زیرا ایشان از آثار و نشانه‌های اندکی از صفات الهی برخوردار هستند»^۱ و در موضع دیگر می‌گوید: «ائمه حالت روحانی برزخی قدیمی دارند که بوسیله آن صفات ربوبیت در آن‌ها جریان پیدا می‌کند»^۲ و امثال اینگونه سخنان در کتب دوازده امامی بسیار است.

^۱ - مصابیح الانوار ۱۷۳/۲ موسسه نور - بیروت، ۱۹۸۷.

^۲ - منبع سابق: ۳۹۷/۲ و می‌افزاید: «و در این مورد می‌توان به این دعا اشاره کرد: «بین تو و آن‌ها فرقی نیست مگر اینکه آن‌ها بندگان مخلص‌اند»، آیا انسان از همچو سخن بی‌ارزش به شگفت نمی‌آید؟ اگر بندگی و عبودیت الله تعالی فرق میان بنده و معبود را آشکار ننموده و ویژگی‌های خالق و مخلوق را بیان نکند پس تعریف کلمه (فرق) در لغت و عقل چه خواهد بود؟!»

بخش چهارم:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾

شیعه دوازده امامی ادعا دارد: پس از آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور الله تعالی را بجا آورد و آن را به مردم آشکار ساخت، چنانکه روایت اول کلینی آن را تصریح نموده است، هنگام بازگشت به مدینه مردم را در منطقه غدیر خم از ولایت علی رضی الله عنه آگاه ساخت، این فرموده او تعالی نازل گردید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

«امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم».

به این معنا که دین با ولایت علی رضی الله عنه کامل گردید، و این مساله را برخی از مفسرین شیعه دوازده امامی در تفاسیرشان ذکر نموده‌اند و یا آن را در متن آیت مذکور درج نموده چنین می‌خوانند: (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ - بولایة علی - وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا)^۱.

در مورد این موضوع ملاحظات ذیل را متذکر می‌شویم:

۱- معنای کامل شدن دین و اتمام نعمت:

^۱ - نگا: تفسیر عیاشی ۲۹۳/۱ و تفسیر صافی از فیض کاشانی ۵۵/۲.

گوییم: روایات اهل سنت همه متفق‌اند که این آیت در مورد علی علیه السلام چیزی تصریح ننموده بلکه به صراحت معنای اکمال دین را می‌رساند. و این امری است از ضروریات شناخته شده دین نزد مسلمانان، چرا که آیات قرآن کریم به هیچ وجه کم یا تحریف نشده است. همچنین روایات اهل سنت اختلافی ندارند که این آیت و یا بخشی از آن در شبانگاه روز عرفه که برابر با نهم ذی الحجه و روز جمعه بود نازل گردید چنانکه امام احمد و امام بخاری و امام مسلم و امام ترمذی و امام نسائی و دیگران از چندین طرق آن را نقل نموده‌اند.

امام ابن کثیر رحمته الله فرموده است: «قول صحیح و درست که شک و شبهه در آن نیست آنست که این آیت در روز عرفه که روز جمعه بود بر آنحضرت صلی الله علیه و آله نازل گردید چنانکه این روایت توسط امیر المؤمنین عمر بن الخطاب و علی بن ابی طالب و اولین پادشاه اسلام معاویه بن ابی سفیان و ترجمان قرآن عبدالله بن عباس و سمره بن جندب رضی الله عنه روایت شده است. شعبی و قتاده بن دعامه و شهر بن حوشب و امامان و دانشمندان آن را حدیث مرسل خوانده‌اند و ابن جریر طبری آن را برگزیده است.^۱

بنابراین کامل شدن دین با علی علیه السلام و غیره بزرگواران هیچ ربطی ندارد بلکه دین با تکمیل شدن احکام آن کامل گردید، و کلمه دین در قرآن مجید به معنای نصوص یا احکام آمده است و این احکام با شعیره حج یا آخرین رکن از ارکان اسلام کامل گردید. از اینرو حجتی که پیامبر اکرم با مردم وداع نمودند (حجة الوداع) به حجه البلاغ نیز مشهور است چون آنحضرت صلی الله علیه و آله شریعت و آیین پروردگارش را با کردار و گفتار خود که برگیرنده‌ای همه احکام و توصیه‌های قولی و عملی بود به مردم ابلاغ نمود.

^۱ - تفسیر ابن کثیر ۱۷/۲

چنانکه در حدیث طولانی که امام مسلم آن را نقل نموده است و قبلاً نیز ذکر شد به این موضوع اشاره شده و امام نووی بر آن چنین تعلیق نموده است: «بسیاری از علماء از این حدیث مسائل فقهی زیادی را استنباط نموده‌اند و ابوبکر ابن المنذر کتابی بزرگی را تصنیف نموده که بیشتر از صد مسأله فقهی را در پنجاه موضوع بیرون آورده و اگر جستجوی بیشتر می‌نمود شاید دو چند این مسائل را از آن بیرون می‌آورد»^۱.

اما مسأله تمام نعمت ﴿وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ الله تعالی نعمت خویش را بر پیامبر اکرم ﷺ و مؤمنان ارزانی نمود و آن هنگامیکه حج‌شان را بدون حضور مشرکان ادا نمودند و پیشتر از آن آنحضرت ﷺ در سال نهم هجری ابوبکر صدیق ﷺ را به امارت حج گماشت و علی ﷺ را با سی یا چهل آیات سوره براءت فرستاد تا بر مردم تلاوت نماید تا به مشرکان مجال داده شود که چهار ماه دیگر به طور آزادانه و با امنیت کامل در زمین سیر کنند و به هر جایی که می‌خواهند بروند. و این آیات را روز عرفه در جاهای که مردم فرود آمده بودند تلاوت نمود. چنانکه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم یوم نحر برخی صحابه از جمله ابوهریره ﷺ را با علی ﷺ دستور داد تا به مردم اعلان نمایند که: «پس از امسال هیچ مشرکی حق حج کردن ندارد و نباید شخص برهنه به کعبه طواف کند...»^۲.

^۱ - صحیح مسلم با شرح نووی: حدیث شماره ۱۲۱۸، ص ۷۶۹-۷۷۹.

^۲ - تفسیر ابن کثیر ۳۷۹/۲ امام بخاری و مسلم از حمید بن عبدالرحمن بن عوف از ابوهیره نقل نموده که فرمود: هنگامیکه پیامبر اکرم ﷺ ابوبکر صدیق را در حجی قبل از حجة الوداع امیر مقرر نمود مرا نیز با گروهی فرستاد تا در روز نحر اعلان نماییم اینکه: پس از امسال مشرک حق حج کردن را ندارد و بر کعبه برهنه طواف نکند» حمید بن عبدالرحمن فرمود: سپس پیامبر اکرم ﷺ علی ﷺ را به تعقیب آن

در حالیکه پیشتر از آن هنگامیکه مسلمانان در سال هشتم هجری مکه را فتح نمودند مشرکان را از حج و طواف منع نکردند سپس آنحضرت صلی الله علیه و آله در حج سال دهم قبل از آنکه مراسم حج را آغاز نماید مشرکان را از حج نمودن با مسلمانان منع نمود. از این رو برخی از مفسران فرموده‌اند: اتمام نعمت بر آن‌ها یعنی بر قراری مسلمانان در بلد الحرام و راندن مشرکان از بیت الحرام. و در حالی حج نمودند که یک مشرک هم با آن‌ها نبود.

گوییم: شاید این نعمت و یا اتمام آن، ظهور اسلام و بالا دستی و شان و شوکت مسلمانان باشد. ابن کثیر رحمته الله در تفسیر این آیت می‌فرماید: «این بزرگترین نعمت الله متعال بر این امت است که دین‌شان را برایشان تکمیل نمود جایی که به دینی دیگر و پیامبر دیگر نیاز ندارند. از اینرو الله متعال آنحضرت را آخرین پیامبران مقرر نموده به سوی انس و جن فرستاد. پس حلال همان است که آنحضرت صلی الله علیه و آله آن را حلال ساخته، و حرام همان است که ایشان آن را حرام قرار داده است. و هر دینی جز دینی که آنحضرت آورده از اعتبار ساقط است و هر امری را که به امت آگاهی داده حق و صدق بوده دروغ و تناقص در آن راه ندارد، چنانکه پروردگار متعال فرمود:

﴿وَوَعَدْتُمْ كَلِمَةً رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا﴾ [الأنعام: ۱۱۵].

«و سخن پروردگارت به صدق و عدل سرانجام گرفته است». یعنی وعده‌ها و هشدارها و خبرهای او آراسته به صدق و راستی بوده اوامر و احکام

فرستاد تا اعلان برائت و بی‌زاری از مشرکان را نماید. ابوهیره رضی الله عنه می‌فرماید: علی رضی الله عنه روز نحر با ما یکجا به اهل منی اعلان کرد که: پس از امسال مشرک نباید حج کند و نه بر هنه بر کعبه طواف نماید». حدیث شماره (۳۶۹) نزد بخاری و با شماره (۱۳۴۷) نزد مسلم. همچنان به احادیث شماره (۴۶۵۵ و ۴۶۵۶ و ۴۶۵۷) مراجعه شود.

و قوانینش از عدل و داد برخوردار است. پس وقتی دین را برایشان تکمیل نمود نعمت هم به آن‌ها کامل گردید. بنابراین، الله متعال فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳].

یعنی: «شما این دین را برای خویش بیسندید زیرا دینی است که الله جل جلاله آن را برگزیده و ارجمندترین کتاب‌های خود را به وسیله بهترین پیامبران خود نازل فرمود...»^۱

۲- از روایات مذهب دوازده امامی درباره حجة الوداع:

روایاتی نزد شیعه دوازده امامی وجود دارد که با روایت اهل سنت مبنی بر اینکه این آیت در روز عرفه نازل شده مطابقت دارد. با آن هم ایشان در زمینه ایجاد توافق بین تکمیل شدن دین با ولایت علی علیه السلام و حوادث مغایر به آن که در کتب شیعه و اهل سنت ذکر شده تلاش‌های جدی نموده‌اند که از جانب اهل سنت پاسخ‌های مناسب در این مورد ارایه شده است، زیرا مذهب امامی سعی می‌ورزد به هر نحوی شود ثابت نماید که آیت ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ پس از آیت ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ هنگام برگشتن آنحضرت صلی الله علیه و آله از حجة الوداع نازل شده است چنانکه در روایت کلینی قبلاً گذشت. لکن این ادعا نه تنها با نزول آیت ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در روز عرفه در تضاد شدید قرار دارد بلکه در برابر واقعیت‌ها و وقایع ثابت شده قرار دارد زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در چندین موضع پروردگار متعال را بر امت خود گواه گرفته و آن را تکرار نمود اینکه

^۱ - تفسیر ابن کثیر ۱۵/۲.

ایشان رسالت الهی را ابلاغ نموده است (آیا ابلاغ نمودم... الهما گواه باش...)، پس چگونه می‌توان پذیرفت که الله متعال پس از صحنه و اجتماع بزرگ روز عرفه به پیامبر خود را دستور می‌دهد که ولایت علی علیه السلام را به مردم ابلاغ نماید چنانکه روایت مذهب امامی مصرانه بر آن تأکید می‌ورزد؟!

این بخشی از مقدمات حج بود و خاطرنشان باید ساخت که آنحضرت صلی الله علیه و آله پیش از آنکه در موقف بایستد به امور بعدی اشاره می‌نمود.

طبرسی با سند خود از جعفر پسر محمد پسر علی علیه السلام نقل نموده و فیض کاشانی نیز آن را ذکر نموده که: منادی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مردم اعلان نمود که پیامبر صلی الله علیه و آله اراده حج دارد تا بشما اموری از حج را بیاموزد چنانکه دیگر مسائل دین‌تان را به شما آموخت و شما را از اموری آگاه سازد چنانکه از سایر امور شما را آگاه نمود. پیامبر صلی الله علیه و آله بمنظور ادای حج بیرون شد و مردم نیز با ایشان بیرون شدند در حالیکه با دقت تمام اعمال آنحضرت صلی الله علیه و آله را پیگیری می‌نمودند تا هر آنچه ایشان انجام می‌دهد آن‌ها نیز همانند ایشان عمل نمایند.

پیامبر صلی الله علیه و آله با مردم راهی حج شدند و تعداد مردمانی که از مدینه و باشندگان اطراف آن و بادیه نشینان با ایشان حضور داشتند بیشتر از هفتاد هزار نفر می‌رسید به نحو تعداد اصحاب موسی علیه السلام که هفتاد هزار نفر بودند و از ایشان برای هارون بیعت گرفت لیکن بیعت را شکستند و به دنبال گوساله و سامری رفتند. رسول الله صلی الله علیه و آله از مردمی که تعدادشان به اندازه اصحاب موسی می‌رسید برای خلافت علی بن ابی طالب بیعت گرفت؛ لیکن

آن‌ها بیعت را نقض کرده مانند اصحاب موسی از گوساله پیروی کردند، و تلبیه گفتن ما بین مکه و مدینه پیوسته ادامه داشت...»^۱.

پیش از آنکه از این موضوع خارج شویم باید گفت که این روایت متضمن خطبه^۲ است که آنحضرت صلی الله علیه و آله در غدیر خم بر بالای سنگ‌های که بشکل منبر نصب گردیده بود ایراد نمود، و این خطبه به ۱۱ صفحه می‌رسید.^۲ یعنی بیشتر از ۲۸۰۰ کلمه است!! و هرگاه خواننده دقت نماید درخواهد یافت که این سخنان با فرموده‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که از فصاحت و بلاغت و درخشش لفظ و کوتاهی سخن و درستی مفاهیم و جوامع الکلم برخوردار است هیچ شباهتی ندارد بلکه از روش و اسلوب آن ظاهر می‌گردد که در

^۱ - الاحتجاج از طبرسی: ۳۶/۱، و تفسیر صافی: ۵۱، ۵۲، ۵۳/۲. گوئیم: آیا خواننده متوجه هست که شیعه امامیه چگونه خلیفه رسول الله ابوبکر صدیق را «گوساله» یا «گوساله این امت؟!» خوانده است. به حدیث شماره (۲۲) در کتاب ما بنام «السنة النبوية وعلومها بین اهل السنة والشیعة الامامية» مراجعه نمایید.

^۲ - الاحتجاج ۶۴/۱-۷۶، و تفسیر صافی ۷۱/۵۶/۲. نمیدانم طبرسی بر کدام روایتی از روایات اسرائیلی در مورد هفتاد هزار نفر از اصحاب موسی و ادعای گرفتن بیعت به هارون تکیه نموده است؟ و آیا میان این همه حکایات و پیروی بنی اسرائیل از سامری و پرستش گوساله ارتباطی وجود دارد؟ و یا اینکه این ربط دادن از عمل طبرسی و امثال اوست؟! ناگفته نباید گذاشت که سخن از پیروی سامری از گوساله قبل از اینکه موسی به هارون بیعت بگیرد و یا پس از آنکه مردم بیعت را بشکنند در قرآن ذکر نشده است!! بلکه قرآن کریم ادعا طبرسی را رد می‌کند. لطفاً به آیت ۹۲-۹۳ سوره البقره و آیات (۱۴۸-۱۵۲) سوره الاعراف و آیات (۸۳-۹۸) سوره طه مراجعه نمایید. چنانکه خواننده می‌تواند آنچه در تورات وارد است موضوع را بررسی و مقایسه نماید تا ثابت گردد که آنچه طبرسی و امثال او ادعا دارند نه در قرآن و نه در تورات اصل و اساسی دارد!! نگا: سفر خروج (سفر دوم از اسفار عهد قدیم) و اصحاح (۳۲).

دوران‌های بعدی پس از عصر نبوت ساخت و ساز شده است، زیرا محتوا، سلیقه و روش طرز عبارات آن از سخنان ساخته شده و جعلی خارج نیست، بلکه ما به این باوریم که این خطبه در عصر کلینی یا پس از عصر تدوین مذهب دوازده امامی جعل و ساخته شده است. والله اعلم.

۳- وحی آیت را در چارچوب احکام قرار می‌دهد:

علاوه بر آنچه ذکر شد باید افزود که فرموده او تعالی: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳] را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بخشی از آیت سوره المائدة قرائت نموده است چنانکه در مصاحف موجود است و بدیهی است که آنحضرت صلی الله علیه و آله چیزی را قرائت نکرده جز آنچه که بر ایشان نازل شده و آیات را در جایی گذاشته است چنانکه الله تعالی توسط جبرائیل امین به ایشان دستور فرموده است. و این بخش آیت همان بخشی از وحی الهی است که جبرئیل آن را روز عرفه بر آنحضرت صلی الله علیه و آله نازل فرمود و در چارچوب آیت سوم سوره المائدة گذاشته شده که در مورد احکام و مقررات ویژه اطعمه بحث می‌کند. الله تعالی می‌فرماید:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أَلْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحُنْزِيرُ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَفَقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ ۗ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ ۗ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۗ فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [المائدة: ۳].

«بر شما حرام است مردار، خون، گوشت خوک، حیواناتی که به هنگام ذبح نام غیر الله بر آنها برده شود و به نام دیگران سر بریده شود، حیواناتی که خفه شده‌اند، حیواناتی که با شکنجه و کتک کشته شده‌اند، آن‌هایی که از بلندی پرت شده و مرده‌اند، آن‌هایی که بر اثر شاخ زدن حیوانات دیگر مرده‌اند، حیواناتی که درندگان از بدن آنها چیزی خورده و بدان سبب مرده‌اند، مگر این که آنها را سر بریده باشید، حیواناتی که برای نزدیکی به بتان قربانی شده‌اند، و بر شما حرام است که با چوبه‌های تیر به پیشگویی پردازید و از غیب سخن گوید همه این‌ها برای شما گناه بزرگ و خروج از فرمان یزدان است. از امروز کافران از دین شما مأیوس گشته‌اند پس از آنان نترسید و از من بترسید. امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین الله پسند برای شما برگزیدم. اما کسی که در حال گرسنگی ناچار شود و متمایل به گناه نباشد چرا که خداوند آمرزنده مهربان است.»

توجه نمایید: کلمه ﴿الْيَوْمَ﴾ در ﴿الْيَوْمَ يَيَسُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ﴾ و ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ در یک آیت ذکر شده و در یک روز یعنی روز عرفه توسط جبریل نازل گردیده است. چون اسلام در جزیره عرب بر مشرکین مکه و قریش و سائر مردمان پیروز گردیده و پیامبر الله بر آنان نصرت داده شده است پس کافران از نابود کردن دین‌تان و ناتوان ساختن آن و یا اینکه شما را به دین خویش برگردانند ناامید شده‌اند چرا که الله تعالی این دین را تکمیل نموده و تا روز رستاخیر بقای آن را تضمین نموده است.

طوریکه آشکار است متن آیت از جزئیات متعلق به کلمه «الیوم» و از حلال شدن چارپایانی که در اول سوره استثناء شده بحث می‌نماید. چنانکه

می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَّةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْرَكُ عَلَيْكُمْ﴾ [المائدة: ۱].

«ای مؤمنان! به پیمان‌ها و قراردادهای وفا کنید چارپایان زبان بسته برای شما حلال است مگر آن‌هایی که بر شما خوانده می‌شود». چنانکه این آیت بزرگترین و روشن‌ترین دلیل بر آن است که دین الهی یکی بوده و مسایل و احکام آن قابل تفکیک نیست، چه این احکام متعلق به عقیده یا قانون باشد و چه به عبادات و مناسک و یا حلال و حرام و یا حتی به حیوانات و پرندگان ذبح شده و سایر خوردنی‌ها.

متذکر باید شد که امور متعلق به عبادات در اسلام با انجام عبادت یا شعیره حج تکمیل گردید و احکام متعلق به اطعمه نیز با این احکام یکجا و در یک آیت کامل شد و این خود تمام شدن نعمت پروردگار بر بندگانش بوده و به ایشان دستور می‌فرماید که از غذاهایی استفاده نمایند که نجاست حسی و معنوی با آن خلط نشده باشد. و این امور با علی علیه السلام و یا با دیگر مؤمنان هیچ گونه ارتباطی ندارد!! بلکه از نگاه عقل و خرد اگر دیده شود سخن از علی علیه السلام با سیاق آیت که از خوردنی‌ها و غذاهایی حرام بحث می‌کند قابل پذیرش نیست به ویژه اینکه آیت کریمه پس از آنکه یأس و ناامیدی کفار و تکمیل شدن دین و تمام شدن نعمت را بیان داشت حالات اضطراری را مستثنی قرار داد، یعنی دو باره سخن از غذاهای حرام را سراز نو ذکر نمود و اموری را در وقت اضطراری مستثنی قرار داده تا برای خواننده ظاهر گردد که هیچ کسی در آیت مراد نیست، بنابراین دو بار آن را تکرار نموده است. والله تعالی اعلم.

دو نقطه مهم در مورد این آیت:

در نهایت این بحث می‌افزاییم اینکه هیچ انسانی خردمند نمی‌پذیرد که چگونه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به چنین امر بزرگی که به سرنوشت و آینده امت اسلامی ارتباط دارد و مامور به تبلیغ آن میگردد لیکن دستور پروردگار را به تعویق انداخته پس از ادای حج تنها به گروهی از صحابه که از مدینه با ایشان رفته بودند آن را ابلاغ می‌نماید.

اگر موضوع متعلق به وصیت یا ولایت یا خلافت یا امامت بود پس چرا در موقف بزرگ عرفات به ابلاغ آن دستور داده نشد تا همه مسلمانانی که در این گردهم آیی بزرگ حضور داشتند و تعدادشان به هفتاد هزار یا صد هزار میرسید از فرمان الهی آگاهی حاصل نمایند!!

اگر این دستور در موقف بزرگ حج به آنحضرت داده شده بود پس چگونه آن را تا غدیر خم به تعویق انداخت؟ در حالیکه در مسیر راه تنها کسانی با ایشان بودند که از مدینه با ایشان خارج شده بودند! و به زعم شیعه امامی افرادی ایشان را همراهی می‌کردند که اهل شقاق و نفاق بودند و آنحضرت از ترس و بیم آن‌ها امر الله تبارک و تعالی را در مورد امامت علی بن ابی طالب بیان کرده نتوانست؟!

چنانکه واضح شد نص و تعبیر قرآن کریم دلالتی واضح بر آنچه دارد که ما بیان نمودیم طوریکه در بخش سیاق آیت تبلیغ نیز به آن اشاره شد. زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آیات مرتبط به اهل کتاب را بر ایشان تلاوت نمود و چنان نیست که گفته شود این آیت در مورد علی رضی الله عنه نازل شده و آنحضرت آنچه در مورد وی بر ایشان نازل گردید بر مردم نخوانده است. و اگر تعبیر قرآن و آیات با چنین صراحت نبود امکان می‌رفت که به امری دیگری تأویل صورت گیرد.

بخش پنجم:

امامت و حدیث غدیر خم

۱- سبب ذکر این حدیث:

یا آور باید شد که حدیث «غدیر خم»: (هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست) هیچ ارتباطی با مسأله «خلافت و امامت» یا «ولی و وصی» ندارد زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سخن را در دفاع از علی رضی الله عنه و پاکی ساحت او از گلمندی همراهان او در سفر یمن فرموده است. چنانکه روایت است در سال دهم هجری رسول الله صلی الله علیه و آله برای انجام مناسک حج عازم بیت الله الحرام بود، و پیش از آن علی رضی الله عنه را با خالد بن ولید و در روایتی با خالد بن سعید بن العاص^۱ بمنظور جمع زکات به یمن فرستاد.

چون علی رضی الله عنه نامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در یمن دریافت نمود ناچار اموال زکات را به کسانی که همراه او بودند مانند بریده اسلمی و خالد بن ولید و غیره واگذار نمود که تحت مراقبت آنان حمل شود و خود با سرعت بیشتر روانه ی مکه شد. و پس از انجام حج، به صوب مأموریت خود که حمل اموال بیت المال بود برگشت چون به قافله بیت المال رسید مشاهده نمود که برخی از اموالی که از آن جمله شتران صدقه و حله‌های یمنی بود، مورد تصرف و استفاده بعضی از اصحاب قرار گرفته از مشاهده آن وضع غضب بر وی مستولی شد و بریده و خالد را مورد عتاب قرار داد. این رفتار علی بر

^۱ - نکا: الاستیعاب فی معرفة الأصحاب از ابن عبدالبرقرطبی: ص ۵۰۲ چاپ دار الاعلام

آنان گران آمد و از او دلگیر و ناراحت شدند^۱ و از خشونت و شدت و سختگیری علی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله شکایت نمودند، رسول الله صلی الله علیه و آله پس از استماع شکایت آنان، ایشان را از ناراحتی و نارضایتی از علی منع فرمود و پاره‌ای از فضائل علی رضی الله عنه را بیان کرد.

ابن اسحاق از ابوسعید خدری روایت می‌کند که فرمود: مردم از علی شکایت کردند، آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما ایستاد و سخنرانی کرد، و من از او شنیدم که می‌فرمود: (ای مردم! از علی شکایت نکنید، سوگند به الله که او در راه خدا سخت‌تر از آن است که از او شکایت شود).

و امام احمد از طریق محمد بن اسحاق روایت می‌کند که فرمود: (او برای خدا و یا در راه خدا سخت‌تر از این است)^۲.

امام احمد از فضل بن دکین، و او از ابن ابی غنیه، و او از حکم، و او از سعید بن جبیر، و او از ابن عباس، و او از بریده روایت می‌کند که فرمود: (به همراه علی در جنگ یمن شرکت کردم، دیدم که با من سختی می‌نماید، وقتی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدم علی را یاد کردم، و او را عیب جویی نمودم، آنگاه دیدم که چهره پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر می‌کرد. و فرمود: ای بریده! آیا من برای

^۱ - نگا: بدایه و نهایه از ابن کثیر ۵/۱۰۴ و العقاد فی عقبیه علی ص: ۱۲۹-۱۳۰ در مورد قصه کنیزی که علی برای خود برداشت. و در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یکی از ایشان فرمود: آیا کدورتی در دلت نسبت به علی وجود دارد؟ گفت: بله. فرمودند: با او کینه نداشته باش، قسم به آن ذاتی که جان محمد به دست اوست سهم علی از اموال خمس بیش از یک کنیز است که برای خود برداشته. همچنان در کتاب العقاد مراجعه کنید و شکایت سعد بن مالک و همراهان او را در مورد برخورد علی با ایشان در یمن بخوانید. پیامبر صلی الله علیه و آله به سعد فرمود: ای سعد! شکایات برادرت علی را بگذار. قسم به الله! که او مانند لشکری در راه الله است.

^۲ - نگا: بدایه و نهایه از ابن کثیر: ۷/۳۵۰.

مؤمنان از خودشان به آن‌ها سزاوارتر نیستم، گفتم: بله، ای پیامبر خدا! فرمود: هر کسی که من مولای او هستم علی مولای اوست).

و به همین صورت، نسائی این حدیث را از ابوداود حرانی، و از ابونعیم فضل بن دکین، و او از عبدالملک بن ابی غنیه روایت کرده است، و این سند خوب و قوی است، و راویان آن همه ثقه هستند.^۱

بریده بن الحصیب رضی الله عنه می‌فرماید: خالد بن الولید کسی را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد تا کسی را بفرستد که خمس را بگیرد^۲، آنگاه علی آمد و خمس را گرفت و سپس کنیزی از خمس را انتخاب کرد و با آن همبستر شد، بریده می‌فرماید: از علی متنفر بودم و او را دیدم که غسل کرده بود^۳، به خالد گفتم: آیا این را نمی‌بینی؟! وقتی پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدیم قضیه را با ایشان در میان گذاشتم، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای بریده آیا از علی متنفر هستی؟ گفتم: بله، فرمود: از او متنفر مباش او در خمس بیش از این حق دارد^۴، در روایتی^۵ دیگر آمده است. که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به بریده فرمود: «هر کس من مولا و دوست او هستم علی هم مولا و دوست اوست».

و ابن کثیر در کتاب بدایه فصلی مستقلی را در مورد خطبه آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم گذاشته و می‌افزاید: «وقتی حرف‌های زیادی درباره علی از طرف همراهان وی که از سوار شدن بر شتران و پوشیدن

^۱ - البداية والنهاية ۲۰۴/۳.

^۲ - پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خالد را برای جنگ یمین فرستاده بود و او بعد از پیروزی کسی را پیش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد تا غنیمت را تقسیم کند.

^۳ - علی وقتی کنیز را گرفت با آن همبستر شد و بعد بیرون آمد و غسل کرد.

^۴ - بخاری کتاب المغازی، باب بعث علی و خالد إلى الیمن حدیث ۴۳۵۰.

^۵ - ترمذی کتاب المناقب، باب مناقب علی حدیث ۷۳۱۲.

لباس‌های صدقه منع و مورد عتاب قرار گرفته بودند گفته شد پیامبر ﷺ هنگام بازگشت از حج بسوی مدینه در جایی به نام غدیر خم توقف نموده و سخنرانی نمود که طی آن ساحت علی را پاک دانسته و جایگاه او را بالا برد و فضیلت او را به همه گوشزد کرد تا آنچه را که در دل بسیاری از مردم جای گرفته بود دور کند^۱ و حق با علی بود». سپس می‌نگارد: آنحضرت ﷺ پس از انجام مناسک و هنگام بازگشت به سمت مدینه، در جایی بین مکه و مدینه، نزدیک جحفه، زیر سایه درختان توقف کردند. این منطقه، معروف به «وادی خم» و «غدیر خم» بود. اعلان شد که نماز ظهر خوانده می‌شود. ظهر را اول وقت خواندند. پس از آن، رسول اکرم ﷺ خطبه ایراد کردند. همین خطبه، به نام «حدیث یا خطبه غدیر» مشهور گشت که موافق با روز یکشنبه هجدهم ذی الحجه بود. و از فضایل، امانتکاری، عدالت و نزدیکی و منزلت علی نسبت به پیامبر سخن راند تا آنچه را که در دل بسیاری از مردم جای گرفته بود دور کند.

ما هم روایات و احادیث عمده در این رابطه را با ذکر مرتبه حدیث - صحت و ضعف - و آنچه را بخاری در تاریخ خود ذکر نموده در اینجا آوریم.

۲- حدیث غدیر هیچ ارتباطی به امامت و خلافت ندارد

گوییم، مقصود از ایراد حدیث این است که پیامبر ﷺ خواست کسانی را که با علی و خالد از مدینه به یمن سفر نموده بودند و الان پس از ادای مراسم حج با آنحضرت به مدینه برمی‌گردند متوجه سازد تا با دل‌های مملو از صفا و صمیمیت به مدینه باز گردند.

اگر منظور از این حدیث مقرر نمودن والی و یا حکمفرما می‌بود و

^۱ - البدایة والنهائة ۹۵/۵.

اندک‌ترین ارتباطی با خلافت و امامت یا ولایت عامه می‌داشت پیامبر ﷺ آن را به صراحت به مردم بیان می‌کرد، و نمی‌گذاشت مردم از حج به شهرهای‌شان برگردند مگر اینکه از همچو امر بزرگ آگاهی یابند، نه اینکه چنین امری مهمی را تنها برای اهل مدینه بیان کند. زیرا قبل از فرا رسیدن آخرین حج پیامبر ﷺ نامه‌هایی به بزرگان و سران قبایل عرب در سراسر عربستان فرستاد و از آن‌ها خواسته بود که در مکه حاضر شوند.

تا اینجا این مطلب به ذهن می‌رسد که لابد پیامبر ﷺ قصد داشت مطالب حساس و مهمی در مراسم حج بیان کند و با این کار برای آخرین بار با مردم اتمام حجت نماید. مراسم حجة الوداع در حالی شروع شد که بیش از یکصد هزار نفر از مردم سراسر عربستان (از شهرها و روستاهای مختلف) به مکه آمده بودند تا برای آخرین بار محضر پیامبر ﷺ را - آن هم در مراسم حج - درک کنند. پیامبر ﷺ در این مراسم با شکوه، دو سخنرانی مهم و طولانی ایراد فرمود. اولی در عرفات و دومی در منا. در این دو سخنرانی (که بیش از یکصد هزار نفر از مردم عربستان، با جان و دل به آن گوش می‌دادند) پیامبر ﷺ یک بار دیگر خلاصه‌ای از مهمترین و حساس‌ترین تعالیم اسلام را - که اکثر آن‌ها جنبه اجتماعی و سیاسی داشت - به مردم ابلاغ کرد و حتی مطالب مهمی در مورد نحوه حکومت در اسلام بیان نمود، اما نه اشاره‌ای به الهی بودن مقام جانشینی پس از خود کرد و نه نامی از علی رضی الله عنه به عنوان امام و جانشین پس از خود برد. به عبارت دیگر هر چند در مورد ماهیت حکومت اسلامی و نحوه رفتار حاکمان با مردم و حقوق متقابل مردم و حکومت مطالب فراوانی بیان نمود اما هیچگاه نگفت که حاکم و زمامدار پس از من باید از طرف الله و با معرفی من انجام شود، و لذا نامی هم از علی به عنوان امام و جانشین پس از خود نبرد. اگر

واقعاً پیامبر ﷺ در روز غدیر خم می‌خواست علی رضی الله عنه را به عنوان امام و جانشین پس از خود تعیین کند، این کار را در مراسم حج (و در همین دو سخنرانی) انجام می‌داد تا به گوش همهٔ مسلمانان (خصوصاً بزرگان و سران قبایل عرب، که بنا به دعوت پیامبر ﷺ در این مراسم شرکت کرده بودند) برسد و حجت بر همه تمام شود. در مراسم باشکوه حجة الوداع، بیش از یکصد هزار نفر از مردم سراسر عربستان حضور داشتند. اما وقتی این مراسم به پایان رسید، مردم شهرها و روستاها و قبایل مختلف، برای بازگشت به شهر و دیار خود، هر کدام راه خود را در پیش گرفته و کاروان‌های مختلف هر یک به راهی رفتند و مردم مکه هم در مکه ماندند. تعدادی از کاروان‌ها هم که مسیرشان به طرف مدینه بود، به همراه کاروان پیامبر ﷺ راه مدینه را در پیش گرفتند. یعنی اینگونه نبود که همهٔ آن جمعیت یکصد هزار نفری، بعد از پایان مراسم حج، به همراه پیامبر ﷺ تا غدیر خم آمده باشند. بلکه تعداد افرادی که به همراه پیامبر ﷺ آمدند، قاعدتاً بسیار کمتر از کل تعداد شرکت‌کنندگان در حجة الوداع بوده است. حال اگر واقعاً پیامبر ﷺ می‌خواست علی را به عنوان امام و جانشین پس از خود به مردم معرفی کند، آیا بهتر و عاقلانه‌تر نبود این کار را در مراسم حج و در حضور بیش از یکصد هزار مسلمان - که در میان آن‌ها بسیاری از بزرگان عرب و سران قبایل گوناگون، بنا به دعوت قبلی خودشان حضور داشتند - انجام می‌داد؟ لیکن پیامبر ﷺ به هنگام بازگشت از حجة الوداع نزدیک جحفه، در محلی به نام غدیر خم سخنرانی کرد، و فضیلت علی بن ابی طالب و پاک بودن او از آنچه که برخی از همراهانش در راه یمن او را متهم کرده بودند را بیان کرد، چون رفتاری که علی با همراهانش کرده بود همراهانش احساس کرده بودند که او به آن‌ها ستم نموده و تنگ‌چشمی و بخل می‌ورزد، و حال آن که

کار علی درست بود، بنابراین، پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی مناسک حج را انجام داد و به مدینه بازگشت، در میان راه این مطلب را بیان کرد، و در هجدهم ذی‌الحجه آن سال سخنرانی بزرگی در روز یکشنبه در محل غدیر خم در زیر درختی ایراد فرمود، و ایشان در این سخنرانی چیزهایی را فرمود و فضائل علی و امانتداری و نزدیک بودنش را به پیامبر صلی الله علیه و آله متذکر شد، و اینگونه گمان‌های مردم در مورد علی برطرف شدند و نگذاشت قضیه نا حل شده به مدینه برگردند.

۳- حسن مثنی رضی الله عنه حدیث غدیر را تفسیر می‌کند:

گوییم: این بود وقایع و حوادثی که نظر ما را تأیید می‌کند و در مورد سبب ذکر این حدیث می‌توان به تفسیر و تصریح حسن بن حسن بن علی رضی الله عنه استدلال کرد. از حسن بن حسن بن علی، بزرگ خاندان ابو طالب در عهد خود پرسیدند: مگر فرستاده‌ی الله نفرمودند: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» فرمود: «بله، اما به الله سوگند منظور پیامبر از این سخن، امامت و حکومت نبوده است و اگر چنین می‌خواست، به صراحت بیان می‌فرمود چنانکه نماز و زکات و روزه رمضان و حج را با فصاحت و روشنی بیان نمود چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله نصیحت‌گر و پند دهنده مسلمانان است.

و اگر چنین بود حتماً می‌فرمود: ای مردم... این جانشین و سرپرست شما پس از من است و از وی اطاعت و فرمان برید.

و سوگند، اگر الله و رسولش علی را برای منصب خلافت پیامبر و سرپرستی مسلمانان انتخاب می‌کردند، علی اولین کسی بود که امر الله و

رسولش را ترک کرده است...»^۱

مقصود از فرموده حسن مثنی رضی الله عنه دو چیز است:

اول: اگر موضوع به حکمرانی یا سرپرستی تعلق میداشت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حتما آن را با روشن‌ترین و رساترین عبارات بیان میداشت زیرا بیان و تبلیغ قرآن و مراد الله تعالی به ایشان واگذاشته شده بود پس چگونه نتوانست مقصود خود را و یا آنچه را که به تبلیغ آن دستور داده شده بود با طرز آشکار و روشن بیان نکند؟

دوم: اینکه امکان ندارد علی رضی الله عنه از دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرباز زند و آنرا نادیده گرفته و جامه عمل نپوشاند، زیرا ترک نمودن چنین امری بزرگ شایسته شأن علی و بزرگواری وی نیست هرچند در میان امت تنها هم می‌بود. صرف نظر از اینکه علی رضی الله عنه آن شخصیتی است که بخاطر دفاع از بیعتی که اکثریت مردم با وی پس از شهادت عثمان رضی الله عنه نمودند قیام نمود و قصه جنگ جمل و صفین به همه آشکار و از کسی پنهان نیست.

۴- موقف علی رضی الله عنه در مورد این حدیث:

صرف نظر از فرموده‌های حسن مثنی (حسن رضا) رضی الله عنه، کردار و گفتار و نامه‌های علی رضی الله عنه دلالت واضحی بر آن دارد که هدف از این حدیث امامت و خلافت نبوده است و اینگونه روایات بسیاراند و آنچه تنها در نهج البلاغه ذکر شده را به عرض تان می‌رسانم.

علی رضی الله عنه خطاب به طلحه و زبیر رضی الله عنهما می‌فرماید: «... و سوگند به الله که علاقه‌ای به خلافت و حکومت نداشتیم اما شما مرا به آن فراخواندید و بر

^۱ - به روایت ابن عساکر از حافظ بیهقی، نگا: تاریخ دمشق الکبیر: ج ۱۵ - ص ۵۶ و ۶۱ - ۶۲، دار احیاء التراث العربی لبنان، ۲۰۰۱ م.

مسند خلافت نشانیدید...».

و در چندین موضع در مورد بیعت مردم با وی اظهار داشت که بخاطر درخواست و اصرار مسلمانان امر خلافت را پذیرفته است چنانکه در برخی از سخنانش آمده که: «دستم را گشودید و من آن را بستم، دستم را کشیدید و من آن را نگه داشتم سپس، بر من هجوم آوردید آنسان که شتران تشنه در نوبت آب خوردن به آبگیرها هجوم آورند...»

و هیچ انسانی عاقل در این مورد شک و تردید را بخود راه نمی‌دهد که اگر علی علیه السلام به نص قران و یا حدیث برای امامت یا خلافت تعیین میگردید هرگز از دستور الله و یا دستور رسولش اعراض نکرده آن را ترک نمی‌کرد و دست خود را از بیعت با مسلمانانی که دستشان را بخاطر بیعت دراز نمودند پس نمی‌کشید، و شاید هم مردم را ملامت کرده مورد عتاب قرار میداد که چرا بیعت با وی را تا پس از شهادت خلیفه سوم تاخیر نمودند!!

و اگر از باب زهد و عدم رغبت به امری که متعلق به او بود این کار کرد و در طول عهد سه خلیفه از آن باز داشته شد و به آن نرسید مگر در وقت متأخر، باز هم اینکار دور از شأن و مقام علی علیه السلام بوده وقوع چنین عملی از وی تصور نمی‌شود. زیرا کسیکه او را به این منصب تعیین می‌کرد پیامبر صلی الله علیه و آله بود و علی علیه السلام هرگز از عملی نمودن دستور آنحضرت درنگ نکرده تردد را به خود راه نمی‌داد؛ بویژه مقام والا شجاعت، فصاحت، بلاغت، دانش، حکمت و قضاوت و راستی و صراحت علی علیه السلام با چنین کاری سازگار نیست.

و در موضع دیگر از نامه علی به طلحه و زبیر رضی الله عنهما آمده: «اما بعد، شما میدانید گرچه کتمان می‌کنید که من به دنبال مردم نرفتم آن‌ها به سراغ من آمدند، من دست بیعت را به سوی آنان نگشودم آن‌ها با اصرار زیاد با من

بیعت کردند...»^۱.

آنگاه نیز که مهاجرین و انصار پس از شهادت عثمان رضی الله عنه بخاطر بیعت از او دعوت کردند برای چندین بار از پذیرش آن سرباز می زد و پس از چندین بار اصرار به ایشان فرمود: «مرا رها کنید و دیگری را بخوانید و بدانید که اگر اجابت کردم شما را آنچنان که خود می دانم راه خواهم برد.. اگر مرا رها کنید من نیز مانند یکی از شما خواهم بود و شاید که در آن صورت برای امیر جدیدتان مطیع ترین شما خواهم بود. نیکوتر آنست که من برای شما وزیر بمانم نه امیر»^۲.

از اینجا روشن گردید که علی رضی الله عنه به روزگاران برادران خود خلفای پیشین اشاره نمود که چگونه با ایشان بیعت نمود و از سوی دیگر سخنان وی توانایی و روحیه بلند او را در امور دولت و سیاست می رساند و بدون شک آنچه را علی در مورد خود میدانست آنحضرت صلی الله علیه و آله نیز می دانست و امکان ندارد حدیث غدیر خم جز فضیلت علی و از بین بردن کینه و کدورت میان اصحاب چیزی دیگر را در بر داشته باشد.

۵- علی رضی الله عنه خلافت را به شوری واگذار می کند:

در حقیقت علی رضی الله عنه در مراحل بعدی زندگی خود نیز ایمان و التزام خود به امر شوری را نمایان می سازد نه به نص و تعیین صریح و یا اشاره. ایشان حق رأی در شوری در درجه اول مخصوص مهاجرین و انصار می داند. از اینرو پس از شهادت عثمان رضی الله عنه و بیعت مردم با وی به معاویه رضی الله عنه می نویسد: «همان گروهی با من بیعت کردند که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند و

^۱ - سخنان فوق علی رضی الله عنه در نهج البلاغه به این ترتیب است: فقره ۲۰۳، ص ۴۰۴-۴۰۵ و فقره ۲۲۷ ص ۴۴۷ و فقره ۲۹۳ ص ۵۹۱-۵۹۲ چاپ دار المرتضی بیروت ۱۴۲۳هـ

^۲ - منبع سابق: خطبه شماره ۹۰ ص ۱۵۳.

بر آن چیزی که با آن‌ها بیعت نمودند، با من بیعت کردند، پس فردی که در بیعت حضور داشته است، نمی‌تواند بیعت خود را پس بگیرد و کسی که حاضر نبوده حق انتخاب دیگری ندارد، و شورا فقط از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر مهاجرین و انصار بر فردی اتفاق نمودند و او را امام نامیدند، بدانید که مورد پسند الله است، اگر فردی اعتراض کرد یا با ایجاد بدعتی علیه آن شورید، دوباره به آنچه بر آن بود، بازگردانده می‌شود، اگر نپذیرفت با او بجنگید چون راهی غیر از راه مؤمنان در پیش گرفته است»^۱.

آری، مردم با علی علیه السلام بیعت نمودند چنانکه با ابوبکر صدیق و عمر فاروق و عثمان ذی النورین علیهم السلام بیعت نمودند و او را امام و امیر خویش برگزیدند، و گزینش ایشان بر وی امر الزامی گردید. شاید دفاع پیامبر صلی الله علیه و آله از ساحت علی در روز غدیر و سایر جاها و فضیلت دادن به او اشاره‌ای بود که اگر روزی امور مسلمانان تقاضا کند و وقت مناسب آن فرا رسد علی علیه السلام امور ایشان را بدست گیرد و مسلمانان با وی بیعت نموده حاکم و سرپرست خویش تعیین نمایند و چنین هم شد.

^۱ - منبع سابق: فقره ۲۴۵ ص ۴۶۶.

بخش ششم:

سیاق آیات و اجماع اهل تفسیر

در پایان این نقد و بررسی بهتر است تفسیر آیت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ را که کلینی سخن خود را با آن آغاز نموده ذکر نماییم چون برخی از علمای امامیه در این مورد سخن گفته‌اند، هر چند مفهوم سخنان ایشان از دائرة آنچه فیض کاشانی نقل نموده خارج نیست، زیرا وی در تفسیر این آیت سخنان علامه مؤرخ و مفسر بزرگ ابن کثیر و مفسر ادیب و دعوتگر و ناقد سید قطب را بطور شاهد نقل نموده و در مورد آندو بزرگوار کنایات تند و بی‌موردی را به این بهانه که ایشان مانند سایر مفسرین بر سیاق آیت تکیه نموده‌اند ذکر نموده است.

و این سبب شد تا سخن وی را در اینجا ذکر نماییم بویژه اینکه اتفاقاً قول هردو مفسر بزرگوار را در نقد و بررسی خویش بطور گواه و شاهد ذکر نموده‌ایم.

شیخ محمد هادی معرفه می‌گوید:

«و می‌بینیم که این - ابن مخلوف - ثعالبی در تفسیر آیت: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾»

تلاش دارد نزول این آیت را در مورد علی علیه السلام هنگامیکه انگشتر خود را در وقت رکوع به مرد فقیر صدقه داد سبک نشان دهد در حالیکه این عمل فضیلت شامخی برای مولای ما امیر المؤمنین بوده اهل تفسیر و حدیث همه

بر آن اتفاق دارند و روایات هردو جانب با تواتر این مسأله را ثابت می‌سازد.^۱ ثعالبی می‌گوید: زکات در آیت عام بوده شامل صدقه فرضی و داوطلبانه و همه اعمال صالح است، سپس اوتعالی ایشان را به کثرت رکوع ستوده و رکوع را بخاطری بطور مشخص ذکر نموده است که یکی از بزرگترین ارکان نماز به شمار می‌رود.^۲

شیخ معرفه قول ثعالبی را بطور شاهد ذکر نموده و بر آن تعلیق نادر خود را چنین ذکر نموده است: «بدین ترتیب از تفسیر آیت با چنین کوتاهی و اختصار ناقص و نا تمام بیرون می‌رود! بله... این چنین شیطان کینه را برایشان چیره ساخته و یاد الله را از خاطرشان برده است!!».

سپس می‌افزاید: «و این عبد الله بن زبیر در تلاش است تا ثابت کند که سوره انسان در مکه نازل شده، چرا؟ به خاطر اینکه وجود آیات قرآن در فضایل اهل بیت رسول الله ﷺ بر او سختی می‌کرد زیرا کینه و نفرت و حقد خانواده رسول الله را در دل می‌پرورانید: ﴿وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَى بِاللَّهِ وَلِيًّا وَكَفَى بِاللَّهِ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۴۵]. «الله بهتر دشمنانتان را می‌شناسد، و کافی است که الله سرپرست باشد، و کافی است که الله یاور باشد».

عبالله بن زبیر ذکر نام پیامبر ﷺ را از خطبه جمعه با این عذر حذف نمود: بنی هاشم را میدیدم وقتی یادی از پیامبر ﷺ می‌شد شاد و مسرور شده چهره‌های‌شان درخشان می‌گشت و گردن‌های‌شان دراز می‌گردید، و به الله سوگند تا توان دارم آنچه را که سبب خوشی و خورسندی ایشان می‌گردد هرگز نمی‌گذارم آن را بچشند....» به این ترتیب برخی از مفسرین

^۱ - لطفا این اجماع و تواتر را با آنچه که پیشتر ذکر نمودیم مقایسه کنید!

^۲ - و به تفسیر ثعالبی حواله داده است: ۴۷۱/۱.

مبتدل مانند ابن کثیر و سید قطب به دنبال ابن زبیر رفته اجماع اهل تفسیر را کنار گذاشته به سیاق آیت استناد می‌کنند»^۱.

گوییم: آیا خواننده از مقام والای امامان تفسیر آگاهی دارد که ایشان را شیخ معرفه مبتدل خوانده به این دلیل که اجماع اهل تفسیر را ترک نموده‌اند و به سیاق و نظم آیات استناد نموده‌اند و در نتیجه بخاطر ترک نمودن اجماع سزاوار این هرزه‌گویی شیخ معرفه گردیده‌اند.

آری! اهل تفسیر مبتدل‌اند بخاطر اینکه اجماع اهل تفسیر نزد شیخ معرفه اصل و اساس در تفسیر قرآن است اما استناد به سیاق و نظم آیات قرآنی روش مفسران مبتدل مانند ابن کثیر در گذشته و سید قطب در عصر حاضر است!!

اما اگر بخواهیم اخبار جعلی و اشتباهات علمی و دیگر زیاده روی و حد شکنی‌ها و شبه پراگنی‌های شیخ مفید را ذکر نماییم بحث طولانی می‌شود، به نظرم تنها عبارات زشت و دور از ادب و زبان دراز مولف کفایت می‌کند که حقیقت وی و مذهبی که او به آن باور دارد را دریابیم. ولا حول ولا قوة إلا بالله.

گفتنی است در یکی از مناسبت‌ها در مورد کتاب وی که آن را (حمایت از تحریف قرآن) نامیده، عرض نموده بودم که در واقع موضوعات این کتاب در اطراف (حمایت از کسانی که به تحریف قرآن قایل‌اند) می‌چرخد!!^۲

^۱ - صیانه القرآن من التحریف ص ۲۷۵ - ۲۷۶. اما آنچه را به عبدالله بن زبیر رضی الله عنه نسبت داده است نیاز به اثبات علمی و روایاتی دارد تا بر آن اعتماد صورت گیرد هر چند سیاق این روایت دلالت واضح بر هجوم واضح بر صحابه و تنقیص از شأن ایشان داشته و چنان که ظاهر می‌گردد جز بهتان و زبان درازی و تعدی در حق اصحاب کرام چیزی بیش نباشد.

^۲ - نگا: کتاب ما بنام «علوم القرآن و اعجازه و تاریخه و توثیقه».

بخش هفتم:

پیرامون برخی از اسباب نزول در کتب امامیه

اما بعد: با آنکه می‌خواستیم بحث ما کوتاه و مختصر انجام یابد، لیکن باید در پایان این بررسی به اسباب نزولی که در کتاب‌های شیعه همواره تکرار می‌شود و سبب بروز مشکلات بسیاری در باب تفسیر و علوم و تاریخ قرآن کریم می‌گردد اشاره نمود بویژه وقتی موضوع تا جایی رسیده که شیخ معرفه بی‌باکانه و با کمال وقاحت در این مورد سخن می‌راند.

بسیاری از اسباب نزولی که در کتب شیعه ذکر شده قابل شفقت و دلسوزی به گوینده و یا راوی آن است. اما قرآن کریم، الله تعالی ضمانت حفظ آن را نموده هرچند افتراگران دوست نداشته باشند. زیرا همچو اسباب نزول دلالت واضح بر جهالت گوینده و راوی آن به معانی کلمات و تفسیر قرآن داشته بلکه آشکار می‌سازد که ایشان از اصول و قواعد زبان عربی کاملاً بی‌خبراند.

در اینجا می‌خواهیم در دو نقطه توقف نماییم:

نقطه اول: اینکه سبب نزول باطل امامی اگر به آیات سوره‌ای دیگر، غیر از سوره که مفسر آن را شرح می‌کند پیوسته و ارتباط داشته باشد، به گفته علی بن ابراهیم قمی که تفسیر وی و تفسیر عیاشی^۱ از تفسیرهای بالمأثور - البته مأثور از امامان دوازده امامی - به شمار می‌رود، دلیل بر آنست که قرآن برخلاف آنچه الله تعالی نازل فرموده جمع‌آوری شده است، و نمیدانم

^۱ - محمد بن مسعود، سال وفات ۳۲۰ هـ.

هدف وی از جمع‌آوری: ترتیب سوره‌ها است و یا نظم و ترتیب آیات؟ و ظاهراً هدفش ترتیب نظم آیات است.

ایشان به اسباب نزول باطل و بی‌اساس که نظم آیات را فاسد می‌سازد استناد می‌ورزند. به این نظر که نظم درست و صحیح در اصل فاسد است.... که البته این نظر تعجب‌آوری است!!

قمی در سیاق تفسیر آیات مربوط به غزوهٔ احد که در سوره آل عمران آمده می‌گوید: حنظله بن ابی عامر^۱ که از قبیله خزرج بود در شبی که فردای آن غزوه احد بود با دختر عبد الله بن ابی ابن سلول ازدواج کرد و در همان شب با وی همبستر شد و از پیامبر ﷺ اجازه خواست تا با همسرش بماند، والله تعالی این آیت را نازل فرمود: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَاِذَا أَسْتَأْذِنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَن شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿٦٢﴾ [النور: ۶۲]. «مؤمنان واقعی کسانی هستند که به الله و پیغمبرش ایمان دارند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بدون اجازهٔ وی نمی‌روند کسانی که از تو اجازه می‌گیرند آنان واقعا به الله و پیغمبرش ایمان دارند. پس هرگاه از تو برای انجام بعضی از کارهای خود اجازه خواستند، به هر کس از ایشان که می‌خواهی اجازه بده، و از الله برای آنان آمرزش بخواه. بی‌گمان الله آمرزگار و مهربان است.»

پیامبر ﷺ نیز به وی اجازه داد تا با همسرش بماند.

^۱ - معروف به حنظله غسیل.

این آیت در سوره نور وارد است و اخبار و قصه‌های جنگ احد در سوره آل عمران ذکر شده است، پس این دلیل روشن است که قرآن کریم برخلاف آنچه که الله نازل فرموده جمع آوری شده است.

حفظه با همسر خود همبستر شد و صبح همان شب در حالیکه جنب بود وارد میدان کارزار شد، پیش از اینکه حفظه از خانه بیرون برود همسر وی چهار نفر از انصار را خواند تا گواه باشند که حفظه با وی همبستر شده است. از وی پرسیده شد: چرا این کار را کرد؟

گفت: امشب در خواب دیدم که آسمان باز شده و حفظه در آن پرت می‌شود سپس دو باره آسمان بند می‌گردد، از این دریافتم که شهادت است و نخواستم آنچه بین من شوهرم واقع شده گواهی بر آن نباشد و همان شب از وی حمل گرفتم...^۱

گوییم: کلمات، معانی و سیاق آیت سبب نزول مذکور را رد نموده بطلان آن را آشکار می‌سازد. در منابع دست داشته‌ام اثری را در نیافتیم که این سبب نزول جعلی را تایید نماید، در حالیکه نباید در این مورد به منابع مراجعه مینمودم زیرا بین سبب نزول و آیت هیچ ارتباطی وجود ندارد، تنها کلمه «اذن» یا موضوع اجازه خواستن را دست آویز خود قرار داده است، گویی این آیت در همه مواردی که مسأله اذن یا اجازه خواستن ذکر شده نازل گردیده است!! این بود فهم راست و استوار ایشان در تفسیر قرآن و اسباب نزول آن!!

الله تعالی پس از آیت ۶۲ چنین می‌فرماید: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَسْتَلْلُونَ مِنْكُمْ لَوِادًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

^۱ - تفسیر قمی: ۱/۱۲۵.

﴿النور: ۶۳﴾. «دعوت پیغمبر را در میان خویش همسان دعوت برخی از برخی از خود به شمار نیاورید الله آگاه از کسانی است که در میان شما خویشان را می‌دزدند و پشت سر دیگران خود را پنهان می‌دارند آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند، باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود».

علاوه بر اینکه ساختار رکیک این قصه دلالت ایمانی و جهادی آیت را فاسد می‌سازد، و این اموری است که نیاز به شرح و بیان ندارد.^۱ اما نقطهٔ دوم: اینست که سایر اسباب نزولی که در یک سیاق ذکر میشوند چنانکه کتب تفسیر از اینگونه اسباب نزول پر است بیشتر سیاق آیات را برهم زده و نظم قرآن را فرو می‌ریزد طوریکه پیشتر در دو آیت سوره المائده دیده شد.

^۱ - ابن قیم رحمته الله علیه می‌فرماید: «حفظه غسیل ابن ابی عامر وقتی بر ابو سفیان غالب گردید و خواست او را به قتل برساند، شداد بن اسود بر حفظه هجوم آورد و او را به شهادت رسانید. قصهٔ حفظه این بود که وقتی ندای جهاد را شنید در حالیکه جنب بود فوراً ندای جهاد را لبیک گفت تا اینکه جام شهادت را نوشید و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اصحاب خبر داد که فرشته‌ها حفظه را غسل دادند، سپس دستور فرمود تا از همسر او بپرسند حفظه شب را چگونه گذرانده است، وقتی از وی پرسیدند از واقعه خبر داد. زاد المعاد: ۲۰۰/۳ محققان کتاب زاد المعاد بر این روایت چنین تعلیق نموده‌اند: ابن هشام آن را بدون سند ذکر نموده است (۷۵/۲) و حاکم (۲۴،۲۰۵/۳) و بیهقی در (۱۵/۴) آن را تخریح نموده‌اند، و سراج از طریق ابن اسحاق و او از یحیی بن عباد بن عبدالله بن زبیر از پدرش و او از جدش با سند خوب نقل نموده است، چنانکه سند گواه از حدیث ابن عباس نزد طبرانی با سند حسن وجود دارد، همچنان هیمثی در مجمع (۲۲/۳) چنین فرموده: در این باب گواه مرسل قوی از حسن بصری و او از ابن سعد (۹۱/۳) وجود دارد.

در این رابطه خطبه غدیر خم را که طبرسی یکی از علمای قرن ششم شیعه به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده عرض می‌داریم که گویا خود آنحضرت صلی الله علیه و آله سبب نزول این دو آیت را بیان نموده است و شاید این سبب نزول بی‌نظری در میان اسباب نزول باشد!!

در آغاز این خطبه یا روایت چنین آمده: «ستایش خدای را سزااست که در یگانگی‌اش بلند مرتبه و در تنهایی‌اش به آفریدگان نزدیک است؛ سلطنتش پر جلال و در ارکان آفرینش‌اش بزرگ است. بی آنکه مکان گیرد و جا به جا شود، بر همه چیز احاطه دارد و بر تمامی آفریدگان به قدرت و برهان خود چیره است.

او را ستایش فراوان و سپاس جاودانه می‌گویم بر شادی و رنج و بر آسایش و سختی و به او و فرشتگان و نبشته‌ها و فرستاده‌هایش ایمان داشته، فرمان او را گردن می‌گذارم و اطاعت می‌کنم؛ و به سوی خشنودی او می‌شتابم و به حکم او تسلیمم؛ چرا که به فرمانبری او شائق و از کیفر او ترسانم. زیرا او خدایی است که کسی از مکرش در امان نبوده و از بی‌عدالتیش ترسان نباشد (زیرا او را ستمی نیست).

و اکنون به عبودیت خویش و پروردگاری او گواهی می‌دهم. و وظیفه خود را در آن چه وحی شده انجام می‌دهم مبادا که از سوی او عذابی فرود آید که کسی یاری دورساختن آن از من نباشد. هر چند توانش بسیار و دوستی‌اش (با من) خالص باشد.

- معبودی جز او نیست - چرا که اعلام فرموده که اگر آن چه (درباره علی) نازل کرده به مردم نرسانم، وظیفه رسالتش را انجام نداده‌ام؛ و خداوند تبارک و تعالی امنیت از [آزار] مردم را برایم تضمین کرده و البته که او بسنده و بخشنده است.

پس آنگاه خداوند چنین وحی برایم فرستاد: «به نام خداوند همه مهر

مهرورز. ای فرستاده ما! آن چه از سوی پروردگارت درباره علی و خلافت او بر تو فرود آمده بر مردم ابلاغ کن، وگرنه رسالت خداوندی را به انجام نرسانده ای؛ و او تو را از آسیب مردمان نگاه می‌دارد».

هان مردمان! آنچه بر من فرود آمده، در تبلیغ آن کوتاهی نکرده‌ام و حال برایتان سبب نزول آیه را بیان می‌کنم: همانا جبرئیل سه مرتبه بر من فرود آمد از سوی سلام، پروردگرم - که تنها او سلام است - فرمانی آورد که در این مکان به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که علی بن ابی طالب برادر، وصی و جانشین من در میان امت و امام پس از من بوده. جایگاه او نسبت به من به سان هارون نسبت به موسی است، لیکن پیامبری پس از من نخواهد بود او (علی)، صاحب اختیاران پس از خدا و رسول است؛ و پروردگرم آیه‌ای بر من نازل فرموده که: «همانا ولی، صاحب اختیار و سرپرست شما، خدا و پیامبر او و ایمانیانی هستند که نماز به پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.» و هر آینه علی بن ابی طالب نماز به پا داشته و در رکوع زکات پرداخته و پیوسته خداخواه است. و من از جبرئیل درخواستم که از خداوند سلام اجازه کند و مرا از این مأموریت معاف فرماید. زیرا کمی پرهیزگاران و فزونی منافقان و دسیسه ملامت گران و مکر مسخره کنندگان اسلام را می‌دانم؛ همانان که خداوند در کتاب خود در وصفشان فرموده: «به زبان آن را می‌گویند که در دل هایشان نیست و آن را اندک و آسان می‌شمارند حال آن که نزد خداوند بس بزرگ است».

و نیز از آن روی که منافقان بارها مرا آزار رسانیده تا بدانجا که مرا اُذُن [سخن شنو و زودباور] نامیده‌اند، به خاطر همراهی افزون علی با من و رویکرد من به او و تمایل و پذیرش او از من، تا بدانجا که خداوند در این موضوع آیه‌ای فرو فرستاده: «و از آنانند کسانی که پیامبر خدا را می‌آزارند و می‌گویند: او سخن شنو و زودباور است. بگو: آری سخن شنو است. - بر

علیه آنان که گمان می‌کنند او تنها سخن می‌شنود - لیکن به خیر شماسست، او (پیامبر صلی الله علیه و آله) به خدا ایمان دارد و مؤمنان را تصدیق می‌کند و راستگو می‌انگارد.»

و اگر می‌خواستیم نام گویندگان چنین سخنی را بر زبان آورم و یا به آنان اشارت کنم و یا مردمان را به سویشان هدایت کنم [که آنان را شناسایی کنند] می‌توانستم. لیکن سوگند به خدا در کارشان کرامت نموده لب فروبستم. با این حال خداوند از من خشنود نخواهد گشت مگر این که آن چه در حق علی علیه السلام فرو فرستاده به گوش شما برسانم. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله چنین خواند: «ای پیامبر ما! آن چه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده - در حق علی - ابلاغ کن؛ وگرنه کار رسالتش را انجام نداده ای. و البته خداوند تو را از آسیب مردمان نگاه می‌دارد.»

هان مردمان! بدانید این آیه درباره اوست. ژرفی آن را فهم کنید و بدانید که خداوند او را برایتان صاحب اختیار و امام قرار داده، پیروی او را بر مهاجران و انصار و آنان که به نیکی از ایشان پیروی می‌کنند و بر صحرائشینان و شهروندان و بر عجم و عرب و آزاد و برده و بر کوچک و بزرگ و سفید و سیاه و بر هر یکتاپرست لازم شمرده است.

[هشدار که] اجرای فرمان و گفتار او لازم و امرش نافذ است. ناسازگارش رانده، پیرو و باورکننده‌اش در مهر و شفقت است. هر آینه خداوند، او و شنوایان سخن او و پیروان راهش را آمرزیده است...»^۱

^۱ - به همین مناسبت گوشه‌ای از صفحه سوم و چهارم این خطبه طولانی را که بیشتر از یازده صفحه است ذکر می‌کنیم: «هان مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده‌ام. او (علی) پیشوای روشنگر است که خداوند او را در سوره یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشنگر برشمرده‌ایم...» او

در رابطه با سخن ما درباره اتمام نعمت که در تفسیر آیت سوم سوره المائده ذکر شده که یکی از نعمت‌های الله تعالی بر مسلمانان این بود که نباید مشرکان در حج با ایشان حضور داشته باشند، و آیات نخستین سوره برائت در مورد مشرکان نازل گردید از جمله فرموده او تعالی: ﴿وَإِنْ تَكْفُرُوا أَیْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا

نخستین مؤمن به خدا و رسول اوست و کسی در ایمان، به او سبقت نجسته. و همو جان خود را فدای رسول الله نموده و با او همراه بوده است تنها اوست که همراه رسول خدا عبادت خداوند می‌کرد و جز او کسی چنین نبود. اولین نمازگزار و پرستشگر خدا به همراه من است. از سوی خداوند به او فرمان دادم تا [در شب هجرت] در بستر من بیارم و او نیز فرمان برده، پذیرفت که جان خود را فدای من کند. هان مردمان! او را برتر دانید، که خداوند او را برگزیده؛ و پیشوایی او را بپذیرید، که خداوند او را برپا کرده است. هان مردمان! او از سوی خدا امام است و هرگز خداوند توبه منکر او را نپذیرد و او را نیامرزد. این است روش قطعی خداوند درباره ناسازگار علی و هرآینه او را به عذاب دردناک پایدار کیفر کند. از مخالفت او بهراسید و گرنه در آتشی درخواهید شد که آتش گیره آن مردمانند؛ و سنگ، که برای حق ستیزان آماده شده است. هان مردمان! علی را برتر دانید؛ که او برترین مردمان از مرد و زن پس از من است؛ تا آن هنگام که آفریدگان پایدارند و روزی‌شان فرود آید.

دور دورباد از درگاه مهر خداوند و خشم خشم باد بر آن که این گفته را نپذیرد و با من سازگار نباشد! هان! بدانید جبرئیل از سوی خداوند خبرم داد: «هر آن که با علی بستیزد و بر ولایت او گردن نگذارد، نفرین و خشم من بر او باد!» البته بایست که هر کس بنگرد که برای فردای رستاخیز خود چه پیش فرستاده. [هان!] تقوا پیشه کنید و از ناسازگاری با علی بپرهیزید. مباد که گام هایتان پس از استواری درلغزد. که خداوند بر کردارتان آگاه است. هان مردمان! همانا او هم جوار و همسایه خداوند است که در نبشته ی عزیز خود او را یاد کرده و درباره ستیزندگان با او فرموده: «تا آنکه مبادا کسی در روز رستاخیز بگوید: افسوس که درباره همجوار و همسایه ی خدا کوتاهی کردم...»

أَيَّمَنَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ ﴿١٣﴾ أَلَا تَقْتُلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١٤﴾ [التوبة: ۱۲-۱۳]. «اگر آنان توبه کردند و نماز را خواندند و زکات دادند در این صورت برادران دینی شما هستند برای اهل دانش و معرفت بیان می‌کنیم و شرح می‌دهیم* و اگر پیمان‌هایی را که بسته‌اند و مؤکد نموده‌اند شکستند، و آئین شما را مورد طعن و تمسخر قرار دادند با سردستانگان کفر و ضلال بجنگید، چرا که پیمان‌هایی ایشان کمترین ارزشی ندارد، شاید دست بردارند».

علی ابراهیم قمی می‌گوید: آیت ﴿وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ﴾ در شان اصحاب جنگ جمل نازل گردیده است....^۱ و در این مورد حدیثی از علی علیه السلام را نیز ذکر نموده است.

باید گفت: هیچ کسی در این مورد شکی ندارد که سبب نزولی که ام المؤمنین و طلحه و زبیر رضی الله عنهم را به چنین صفاتی ذکر می‌نماید که گویا ایشان «امامان کفر» اند جعلی و موضوعی بوده به صرف نظر از اینکه دین جعل کار و عقیده وی چگونه بوده است.

گفتنی است آیاتی که در مورد مشرکان نازل گردیده قمی و دیگر مفسرین شیعه که در پی تکفیر اصحاب و طعن زدن به ایشان اند و حقد و کینه و حس انتقام جویی بر دل‌هایشان چیره شده آن را گرفته و ادعا می‌نمایند که در مورد ازواج پیامبر صلی الله علیه و آله که مادران مؤمنان و ناموس پیغمبرمان صلی الله علیه و آله اند و در مورد اصحاب کرام نازل گردیده است و به این

^۱ - تفسیر قمی: ۲۸۲/۱.

ترتیب سیاق قرانی و نظم و ترتیب آیات را فرور می‌ریزند و قرآن را با دروغ‌ها و باطل‌سراییه‌های‌شان بخش‌بخش می‌کنند.

ایشان با همچو اسباب نزول بی‌اساس و جعلی و حکایات دروغین که مصایب بزرگی را برای امت اسلامی ایجاد نموده‌اند ادعا می‌کنند که جمع‌آوری قرآن مخالف با آنچه که الله تعالی نازل فرموده می‌باشد و یا اینکه صحابه پس از پیامبر ﷺ کافر و مرتد شده‌اند^۱ چه بد مزاعمی و چه بد افتراهایی را بر ازواج مطهرات و اصحاب کرام پیامبر ﷺ می‌بندند.

الله تعالی این دشمنان به ظاهر مسلمان را سزای مناسب بدهد، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی‌العظیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

^۱ - نگا: بابی را که فیض کاشانی در کتابش بنام «الوافی» زیر عنوان (باب اینکه عموم صحابه عهدشان را نقض نموده پس از رسول الله ﷺ مرتد شدند) درج نموده و در آن ۳۳ روایت را آورده که همه را از کتاب کافی کلینی نقل نموده و همه این روایات چنانکه بر هیچ عاقلی پنهان نیست جعلی و ساختگی و سخیف است. نگا: الوافی: ۱۲/ احادیث شماره (۶۴۴-۶۷۶) ص (۱۸۴-۲۱۵).

منابع

- ١- أصول الكافي للكليني: دار المرتضى، بيروت ١٤٢٦هـ
- ٢- البداية و النهاية للحافظ ابن كثير الدمشقي: المكتب الجامعي الحديث، الإسكندرية
- ٣- تاريخ دمشق الكبير للحافظ ابن عساكر: دار إحياء التراث العربي، لبنان ٢٠٠١م
- ٤- تفسير القرآن العظيم ابن كثير الدمشقي: المكتب الجامعي الحديث، الإسكندرية.
- ٥- تفسير الصافي للفيض الكاشاني: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
- ٦- تفسير القمي لعلي بن إبراهيم القمي: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، بيروت.
- ٧- جامع الترمذي: تحقيق الأستاذ عادل المرشد- دار الإعلام، عمان ١٤٢٤هـ
- ٨- الاحتجاج لأبي منصور الطبرسي: دار المرتضى، بيروت ١٤٢٩هـ ٢٠٠٨م.

٩- زاد المعاد في هدي خير العباد للإمام ابن القيم: تحقيق: شعيب الأرنؤوط (مد الله في عمره) و عبدالقادر الأرنؤوط رحمته الله تعالى / مؤسسة الرسالة: بيروت.

١٠- الاستيعاب في معرفة الأصحاب: لابن عبدالبر القرطبي دار الأعلام، عمان ١٤٢٣هـ

١١- شرح النووي على مسلم (المنهاج في شرح صحيح مسلم بن الحجاج): بيت الأفكار الدولية.

١٢-١٢- صحيح البخاري: للإمام الحافظ محمد بن إسماعيل البخاري، بيت الأفكار الدولية - الرياض ١٤١٩هـ - ١٩٩٨م.

١٣- صيانة القرآن من التحريف: للشيخ محمد هادي معرفة، مؤسسة النشر الإسلامي - قم (إيران) ١٤١٣هـ.

١٤- عبقرية الإمام: للأستاذ عباس محمود العقاد، المكتبة العصرية - لبنان.

١٥- علم القرآن و إعجازه و تاريخ توثيقه للمؤلف: دار الأعلام - عمان ١٤٢٦هـ

١٦- فتح القدير للإمام الشوكاني: دار الفكر للطباعة و النشر - بيروت ١٤٠٣هـ

١٧-١٧- فصل الخطاب في إثبات تحريف كتاب رب الأرباب: للنوري الطبرسي (توفي ١٣٢٠هـ) - طبعة حجرية.

١٨- في ظلال القرآن: للأستاذ سيد قطب، طبعة دار الشروق.

١٩- مجمع البيان: للشيخ أبي علي الطبرسي (ت ٥٤٨هـ)، دار المعرفة ببلنجان ١٤٠٦هـ (عن طبعة إيرانية).

٢٠- المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز: لابن عطية الأندلسي - طبع دولة قطر.

٢١- مصابيح الأنوار في حل مشكلات الأخبار: للمحدث الحجة السيد عبدالله شبر (ت ١٣٤٢هـ). مؤسسة النور للمطبوعات - بيروت ١٤٠٧هـ-١٩٨٧م.

٢٢- مصطفى السباعي: للمؤلف - الطبعة الثانية - دار القلم دمشق ١٤٢٤هـ ٢٠٠٣م.

٢٣- نهج البلاغة (من كلام علي بن أبي طالب رضي الله عنه): جمع أصله الشريف الرضي رحمه الله. دار المرتضى، بيروت ١٤٢٣هـ

٢٤- الوافي: للفيض الكاشاني - مكتبة أمير المؤمنين عليه السلام العامة، أصفهان (إيران) ١٤١٢هـ